

مانده ایران



نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت

حزب پان ایرانیست

شماره ۱۹۶ - بهمن ۱۳۹۶، سال نوزدهم



به نام خداوند جان و خرد

فهرست

رویه	سرنام
۱	هفت آرنگ جنبش رفراندوم
۲	نگاهی به تاریخ: چه شد که ایران بعد از پهلوی به دوران قاجار بازگشت؟
۳	آیا اسرائیل دشمن ایران است؟
۴	در پاسخ به مقاله «از مردم ایران می ترسم»
۵	قدرت رئیس جمهور!
۶	«رفراندوم» در شرایط کنونی یک شعار انحرافی است
۷	چرا با این درآمد هنگفت به توسعه اقتصادی دست نیافته ایم؟
۹	خاطراتی از سرور خشایار امیری
۱۰	مصاحبه با سرور منوچهر یزدی پیرامون انقلاب ۵۷
۱۱	گزارشی از نشست حزب پان ایرانیست با حضور دکتر پیروز مجتهد زاده
۱۲	اعلامیه تاریخی حزب پان ایرانیست
۱۲	بیانیه حزب پان ایرانیست

حوا ایران نباشد تن من مباد

من و تو و او، می شویم "ما"!



هفت آرنگ جنبش «رفراندم»

سرور محسن پزشکپور (پندار)

هم میهنان، ملت بزرگ و سرفراز ایران، نبرد جویان ضد استعمار جهان

اکنون که این پیام را به سوی شما میفرستم، بدنبال پیام پیشین که زیر عنوان "آرمان برپایی همه پرسی (رفراندم) بزرگ ملی" و نیز "حاکمیت فرقه ای مشروعیت خود را از دست داده است"، یورش سرکوبگرانه عمال حاکمیت، بر ضد کانون های مبارزاتی پان ایرانیست و دیگر آزادگان ایران پرستی که برای برپایی "نظام حاکمیت ملت" دوشادوش یکدیگر در حرکت و جنبش غرور آفرین هستند، بسی شدت و حدت گرفته است.

از اهم این اقدامات، طرح پرونده هایی به عنوان شکایت ارگان های حاکمیت فرقه ای در دادگاه قاضی سعید مرتضوی می باشد. تا آنجا که آگاهی حاصل شده است، از وزارت اطلاعات گرفته تا دیگر ارگان های حاکمیت، پرونده های خاک خورده دیرین و نیز پرونده های جدیدی را یکجا در این مراکز جمع نموده اند. در مرحله نخست به احضار کادر رهبری پان ایرانیست اقدام کرده اند. بی گمان در این اندیشه هستند که با این نوع اقدامات، جنبش و حرکت ملت ایران به سوی انجام "رفراندم (همه پرسی) ملی" را متوقف سازند!

اکنون بیان نکاتی چند، پیرامون چنین اوضاع و احوالی ضرورت دارد که بطور خلاصه بدان می پردازم و طرحی از نبردهای آینده را در این پیام بازگو می کنم:

۱- فلسفه و شان نزول هر حکومت در "جامعه ملی" و یا در جوامعی که برپا کنندگان آن حکومت از رسالت برای تحقق بخشیدن به اهداف و به بیانی دیگر به یک ایدئولوژی و انگیزه برپایی آن حکومت سخن می گویند، در این است که در واحد ملی و در پهنه سیاست منطقه ای و بین المللی، حافظ منافع آن جامعه باشند و یا هرگاه به نوعی به اندیشه هایی غیر از "جامعه ملی" خود را وابسته و وفادار می دانند بدان عمل نمایند. بدینسان، بخصوص در حکومتهایی که خود را آرمانخواه یا مکتبی بدانند از دست دادن این ویژگی سبب سلب مشروعیت از آنان می گردد.

در این شرایط استمرار حکومت چنین گروهی جز استمرار حکومت ستمگرانه فرقه ای حاکمانی نخواهد بود که ادامه آن جز سلب حقوق ملت و بروز حوادث شوم و خسران بار نتیجه ای نخواهد داشت.

۲- از دیدگاه نهضت پان ایرانیست، پس از فروپاشی نظام دیرین تاریخی و اجتماعی ایران که در مسیر پرتلاطمی یک توطئه داخلی و بین المللی انجام گردید، حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران، با جایگزین ساختن مجلس خبرگان کمتر از نود نفر به جای مجلس موسسان و بجای نمایندگان مردم که با ادامه کار خود حتی پس از انقضای دوره نمایندگی و استمرار کار خویش تا پایان تنظیم "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" به حکم آیت الله خمینی و قبول چنین پروسه ای از سوی دولت وقت، یک بدعت و قیام بر ضد حقوق اساسی ملت و اصول مسلم ارائه شده به نام جنبش مذهبی بود. بدین ترتیب از همان ابتدا این روند کار که فرزند زاییده شده از آن به قانون اساسی جمهوری اسلامی و نهادهای برخاسته از آن نمی توانست مشروعیت ببخشاید.

پس، از ابتدا، این نوزاد، از نظر حقوق اساسی ملت و حقوق

شرعی و نیز حقوق بین الملل و روند تاریخ، نوزادی مشروع نبوده است. هم بدین سبب در آن تاریخ حزب پان ایرانیست عدم مشارکت خود را در چنان انتخابات ذبح شده و حوادث بعد از آن اعلام نمود.

۳- از آنجا که بروز جنگ و "دفاع مقدس ملت ایران"، حوادث مربوط به جنگ و مقاومت بزرگ برابر توطئه یورش نظامی عراق و حامیان آن، که همه قدرت های ستمگر جهانی بودند، برای ملت مقاوم و مبارز ایران در اولویت قرار داشت، مسائل اساسی دیگر مطرح نگردید.

اما با درگذشت بنیان گذار جمهوری اسلامی، شکاف عظیم میان نظام حاکم بر جامعه که عملاً به نوعی "حاکمیت فرقه ای" تبدیل گردیده بود افزایش یافت، بدانگونه که از آن پس بجای درک و قبول مسئولیت های شرعی و دینی، تنها و تنها ضرورت استمرار حاکمیت فرقه ای برای مسئولان امر مطرح گردید. برای جلوگیری از سقوط حاکمیت فرقه ای و واگذاری "حاکمیت به ملت"، با بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصل جدیدی را در آن ابداع نمودند که به موجب آن در کل نظام حاکمیت و در کل جامعه چه از نظر ملی و چه از نظر مذهبی، انگیزه و هدفی را به عنوان "مصلحت نظام" در قانون اساسی جمهوری اسلامی اضافه گردید!

۴- از تاریخ بازنگری در قانون اساسی و با قبول هدف و انگیزه خودکامگی های حکومت کنندگان در زیر عنوان "مصلحت نظام!" دیگر نه موردی برای اعتنا به "مصلحت ملت" باقی ماند و نه موردی برای اولویت قائل شدن به "مصلحت دین و شریعت"! بنابراین از آن تاریخ نیز بالمره حاکمیت، مشروعیت ملی و مذهبی خود را از دست داد!

۵- در این مورد تعارض میان پروسه "شورای نگهبان" و "مجمع تشخیص مصلحت" و گردش کار از آن تاریخ (تاریخ بازنگری قانون اساسی) تا کنون، نشان می دهد که چگونه در موارد متعدد از سوی شورای ابداعی "تشخیص مصلحت نظام" چه به عنوان فصل الخطاب در میان اختلاف نظر مجلس شورای اسلامی و مجلس شورای نگهبان و چه در مورد به اصطلاح وضع قوانین یکسویه و فی البداهه از طرف مجمع تشخیص مصلحت نظام، عدم اعتنا و عدم پایبندی حاکمیت به مصلحت های ملی و شرعی نمودار گردیده است. بموجب قانون اساسی جمهوری اسلامی، شورای نگهبان وظیفه دار است در مواقعی که قوانین مصوب مجلس معارض با قانون اساسی و یا معارض با اصول شرعی باشد، آن را حک و اصلاح و یا بالمره رد نماید.

چه بسیار اتفاق افتاده است که نظر شورای نگهبان بر رد برخی مواد یا تمامی مصوبه مجلس به سبب مخالفت با شرع بوده است ولی "مجمع تشخیص مصلحت نظام"، نظر شورای نگهبان را مردود اعلام نموده است؛ یعنی، عملاً آن قسمت از مصوبه مجلس را که شورای نگهبان که بموجب این قانون مرجع ذیصلاح مذهبی می باشد نفی نموده و عملاً مصلحت نظام و حاکمیت را مافوق مصلحت شرع و یا مصلحت ملی بیان نموده است.

۶- بنا به آنچه بیان گردید، حاکمیت فرقه ای شان نزول خود را چه در زمینه مصلحت ها و منافع ملی و چه در زمینه مصلحت ها و منافع شرعی از دست داده است. چنین تعارض و ویژگی بازدارنده ای که از آن یاد شد سبب گردید که طی

سالان متمادی در سرتاسر ایران زمین، در سرتاسر منطقه و در پهنه سیاست بین المللی، منافع و مصلحت های ملت ایران، یکی پس از دیگری مخدوش گردد و به غارت رود.

چنین روندی سبب گردید که حتی مصلحت های مسلمانان جهان و حتی موجودیت و منافع و مال و زندگی و آبروی شیعیان منطقه، از افغانستان گرفته تا پاکستان، از سرتاسر خلیج فارس گرفته تا عراق و ترکیه مورد هجوم و نهب و غارت و کشتار قرار گیرد.

۷- بدین سبب، هنگامی که برای هیات حاکمه ای که برخاسته از توطئه ها و خودکامگی های داخلی و جهانی می باشد، آشکارا مصلحت حکومت کنندگان برتر از مصلحت ملت و شریعت می گردد، چاره ای نیست جز آنکه مردم در مسیر آرمانهای ملی، مبارزه ای وسیع و همگانی را آغاز کنند و همگان، با وجود همه اختلاف نظرهایی که داشته باشند گرد هم آیند و در نخستین مرحله از طریق روش آرام و جامعه پسند آن که "رفراندم" (همه پرسی) می باشد، موجبات انتقال حاکمیت را از "حاکمیت فرقه ای" به "حاکمیت ملت" فراهم سازند.

این وظیفه ای است که یکایک فرزندان ایران و آزادگان جهان به عهده دارند.

بدیهی است هرگاه برابر این خواست بر حق، مقاومت و سرسختی نشان داده شود، آنگاه حوادثی خونبار جامعه را فراخواهد گرفت که سرنوشت طالبان در همسایگی ما، افغانستان، نمونه ای بارز از آن می باشد!

۸- چه باید کرد؟ با ساده ترین آرنگ ها، کوشش و تلاش و نبرد مردمی را می بایست گسترش داد، هسته ها شکل داد و همه با هرگونه اندیشه حتی تفکر سیاسی و اجتماعی، دست های یکدیگر را بشیریم و حلقه های مودت و کوشش را استوار نماییم و گسترش دهیم.

به نظر میرسد، آرنگ های آورده شده در زیر بتواند دربرگیرنده این کوشش ها در گستره ای هر چه وسیع تر باشد که به گونه ای ساده برگرفته از کوششهای اجتماعی گوناگون است:

۱) استقرار "نظام حاکمیت ملت"

۲) همه با هم در راه میهن

۳) در نبرد ضد استبداد، مستضعفین جز زنجیرهای اسارت چیزی از دست نمی دهند.

۴) همه ما برادر و وطنیم + مهربان همجو جسم با جانیم

۵) من و تو و او، می شویم "ما"

۶) رفراندم رفراندم - راه رهایی مردم

۷) عدد ۷ مقدس است و پیروز است

هم میهنان، من و تو و او، "ما"، همچنان برپا ایستاده ایم، استوار و نبرد جو - پیام را به همگان برسانید، امروز، فردا و همیشه - باشد تا پیامی دیگر. پیروز و سرفراز باشید و مبارز و کوشنده

پاینده ایران

تهران - آذر ماه ۱۳۸۰

نگاهی به تاریخ؛

چه شد که ایران بعد از پهلوی به دوران قاجار بازگشت؟

سرور بانو زهرا صفارپور (دبیر کل حزب پان ایرانیست)



در واقع تلاش بی‌وقفه پهلوی‌ها در رساندن ایران به صنعتی شدن و ایجاد ثبات و امنیت در منطقه خاورمیانه عاملی شد که انگلیس و آمریکا و اروپا حضور شاه فقید در منطقه را خطری در جهت منافع اقتصادی خود بدانند. بدین روی باز ناچیان دلسوز حقوق بشر امپریالیسم و کمونیسم و مائویسم دست به کار شدند و با ایجاد فرصت برای مخالفان فرهنگ و آیین شاهنشاهی که همانا روشنفکران چپ و روحانیت بودند، اتحادی پدید آوردند و ایران در حال پیشرفت را به صدها سال قبل در قرن بیست و یک میلادی به قرن اول و دوم قمری بازگرداندند و شوربختانه امروز بعد از سی و نه سال که از حکومت اسلامی می‌گذرد باز ایران‌دوستان زنادی می‌شوند و در زندان به نام خودکشی می‌میرانند و دوباره همان انبرانیان بی‌وطن ایرانستیز با لفظ و لسانی دیگر نسخه درمان ملت ایران را به نام رفندام به نمایش می‌گذارند و باز چه وقیحانه که می‌بینیم شبکه تلویزیون جهانی بریتانیایی پیرهمچنان برای ایرانستیزان فرصت جویی می‌کند!!

اما اینان باید بدانند که ملت بیدار و آگاه ایران، امروز به آن حد از فهم و درک سیاسی رسیده که دیگر فریب سال ۱۳۵۷ را نخواهد خورد زیرا این بار ستمی بس عظیم و ناباورانه بر تمام مردم ایران وارد آوردند که با گوشت و استخوانشان درد آن را حس کردند و حاضر به پذیرش استمرار وضعیت موجود نیستند؛ چنانچه در حرکت دی ماه امسال دیدیم و شنیدیم که فریاد زدند «چه اشتباهی کردیم، که انقلاب کردیم».

مطرح شد و به قیام مشروطه که بعد مشروطه، مشروعه نام گرفت به امضاء شاه رسید اما شوربختانه چون اهداف جبهه روحانیت و روشنفکران، منافع ایران و ملت ایران نبود، مشروطه به انجام نرسید و شکست خورد.

جبهه روحانیت که در سفارت انگلیس تحصن کرده بودند رهبری را به پدر پیر استعمار سپردند و قوانین را مخالف قرآن و شرع دانستند و دریافتند که روحانیت در قوانین مدنی جایی ندارند، و هم چیزهای کمونیسم که فرمانبردار روس و بیگانه بودند، نتوانستند بستر مناسبی برای پیروزی این حرکت اصلاح طلبانه آن روز ایران را فراهم سازند، از این رو با دخالت مستقیم دو دشمن قسم خورده ایران، روس و انگلیس و پشتیبانی آنان از عوامل داخلی وابسته که منافع خود را در خطر دیدند، نیروهای ملی را که به راه ایران و ایرانی بودند شناسایی و با کشتنشان میدان را مجدداً برای استبدادگران مستبد باز گذاشتند.

در این شرایط حساس آنچه سبب نجات ایران شد، روی کار آمدن حکومت پهلوی بود که ۵۷ سال بر ایران حکومت کردند ولی آنچه عامل انقراض نظام و آیین شاهنشاهی در ایران شد یکی اقتدار ایران در دوره رضاشاه بزرگ بود که خدمات ارزنده ای به ایران و ایرانی کرد و شانزده سال بعد فرزندش محمدرضا شاه بود که در تکمیل کار پدر ایران را باسرعتی باور نکردنی از نظر توسعه اقتصادی کشاورزی صنعتی و فرهنگی با دو قرن واپس ماندگی ازغرب همپایه کشورهای صنعتی جهان پیش برد.

می‌دانستند و بیشتر روشنفکران تحصیلکرده که نگاهشان به غرب و شرق بود تابع روس و انگلیس و اروپای پیشرفته بودند و افکارشان نشأت گرفته از چپ کمونیسم و امپریالیسم جهانخوار بود اوضاع سیاسی ایران هم در اواخر دوره قاجار به شدت رو به وخامت گذاشت ورود روس و انگلیس به خاک ایران، فقر و بدبختی و تنگدستی که مردم را از داشتن نان هم محروم کرده بود. بیماری‌های کشنده، ناامنی، فروش مناصب، حضور مستشاران خارجی در کارهای کلیدی اقتصادی، بی‌عدالتی، و گرفتن وام‌های کلان از روس و انگلیس برای سفرهای اروپایی سلاطین قاجار منجر به بستن قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای شد و حاصل آن جدایی دو سوم از خاک پر گوهر کشورمان بود و همه آنچه رفت سبب شد که در پی اصلاح حکومت قیام شود.

این قیام که مشروطه نام گرفت یک قیام همه گیر و مردمی به رهبری روحانیت و روشنفکران و عامه مردم بود که به دادخواهی برخاستند و خواهان تأسیس عدالتخانه مستقل شدند که تا آن زمان قانون شرع حکمیت می‌کرد، و اصلاح قانون انتخابات که از طریق مجلس شورای ملی با نوشتن قانون اساسی جدید از قدرت شاه بکاهد و پادشاه به عنوان رهبر معنوی مردم نقش اتحاد و وحدت ملی و یکپارچگی ملت ایران را که مجموعه ای از تیره‌ها و اقوام گوناگون با مذاهب مختلف است بدون دخالت دین در سیاست حفظ کند.

خواستار عموم مردم در شکل یک قیام ملی در فضای سیاسی ایران دوره مظفرالدین‌شاه

در دوران صفویه ایران در مقابله با دولت عثمانی نشان داد یکی از قدرت‌های بزرگ جهان است و از سوی دیگر اروپا همزمان با پیشرفت سیاسی - نظامی ایران با کوتاه کردن دست کلیسا از امور دولت و حکومت توانست به توسعه و پیشرفت روز افزون صنعتی و نظامی دست یابد. بعد از این توفیق سیاسی و صنعتی، اروپا نیازمند بازاری بود تا تولیدات خود را به فروش برساند، از سویی دیگر برای تأمین سوخت کارخانجات تازه تأسیس خود در پی انرژی لازم می‌گشت بدین جهت نگاهشان معطوف به ایران شد و با نگاهی خصمانه و از بالا و مستعمرانه به ایران نگریدند.

اما ایران بعد از صفویه در دوران قاجار به دلیل نقش مذهب شیعه که به مذهب رسمی ایران به جهان معرفی شد، روحانیت شیعه به اقتدار سیاسی و عملی دست یافت و در تمام امور کشور به ویژه دستگاه دولتی و دربار نفوذ چشمگیری پیدا کرد تا جایی که شاهان قاجار در انجام امور کشور بدون نظر روحانیت کاری انجام نمی‌دادند.

این امر سبب شد که روحانیت پناهگاه مردم شد و مردم برای رفع مشکلات خود به آن‌ها مراجعه می‌کردند و چنین بود که روحانیت قدرت سیاسی و مذهبی خود را از مردم گرفت و در جامعه نقش مؤثری یافت. در اوایل قرن نوزدهم همزمان با ورود روحانیت به سیاست ایران، روشنفکری غربی به وسیله تحصیل کردگان غرب شکل گرفت که هیچکدام از حرکت این دو جبهه در راستای منافع ملی و ملت ایران نبود. روحانیت قوانین مدنی را مخالف قوانین شرع

بخش زنان منشور نیرومندی ملت بزرگ ایران

و مقام بزرگ مادری» باشند.

۴- زنان و دختران ایرانی، نیمی از جمعیت میهنمان را تشکیل می‌دهند و به حق، دوشادوش مردان ایرانی و در مواردی کوشاتر به وظایف ملی و اجتماعی خویش می‌پردازند و باید از تمامی مزایای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه بزرگ ایرانی به طور یکسان با مردان بهره‌مند شوند.

۵- پاسداری از نظام ارزشی و سنت‌های دیرین خانوادگی و اخلاقی برای هر مرد و زن ایرانی ضامن حفظ موجودیت فرهنگ دیرپای ملت بزرگ ایران است.

۱- جامعه بزرگ ایرانی هیچگاه به آرمان «اقتدار ملت بزرگ ایران» دست نمی‌یابد مگر آنکه به زنان نیز امکان متساوی با مردان برای احراز موقعیت سیاسی و اجتماعی داده شود.

۲- زنان ایرانی در تاریخ سیاسی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران، همواره دارای جایگاه رفیع در پهنه خانواده، مدیریت کشوری، فرماندهی نظامی، علوم و فنون، و فرهنگ ملی بوده‌اند.

۳- زنان ایرانی در شرایط کنونی نیز باید عهده دار مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی، سیاسی و علمی در کنار وظیفه بسیار ارزشمند «حفظ خانواده

آیا اسرائیل دشمن ایران است؟



سرور منوچهر یزدی (سخنگوی حزب پان ایرانیست) / ۱۹ بهمن ۱۳۹۶

مصاحبه مطبوعاتی دکتر روحانی رئیس جمهور گرچه تکرار ادعاهای گذشته بود و به تعبیری در اصطلاح عامیانه شیره بر سر خلق مالیدن بود اما نمی توان از طرح نکته جدیدی که در پرده بیان شد غافل ماند. دکتر روحانی در پاسخ به یکی از سئوالات گفت: «اگر کسی در منطقه فکر کند اسرائیل دشمن ایران و دوست کشورهای منطقه است اشتباه می کند. اسرائیل به دلیل عملکردش مشخص است که دشمن همه کشورهای منطقه است. دلمان می خواهد رژیم عربستان سر عقل بیاید و منافع مردم خود و مسلمانان را مدنظر قرار دهد».

رئیس جمهور پس از چهل سال پرده از رازی برداشت که جمهوری اسلامی با سرسختی آن را پنهان کرده بود و آن اعتراف به این حقیقت که "اسرائیل دشمن ایران نیست". خوب این مطلبی است که ما همیشه بیان می کردیم و اعتقاد داشتیم که بنا بر سابقه تاریخ روابط سیاسی جهان و نیز به دلایل تاریخی اسرائیل نمی تواند دشمن ایران باشد و این جمهوری اسلامی است که زبان اعراب شده و بار سنگین دشمنی اعراب و اسرائیل را بر دوش ملت ایران نهاده است. تاریخ گواهی می دهد که اعراب و اسرائیل از گذشته های دور دشمن یکدیگر بوده اند و هیچگاه اختلافات مسلکی و مذهبی این پسرعموها بر سر بیت المقدس و موجودیت کشوری به نام اسرائیل حل نشده و نخواهد شد به گونه ای که هیچ دولت و حکومتی در جهان نتوانسته و یا نخواسته که به حل اختلافات آنان اقدام عملی نماید و شوربختانه هرگاه اراده و عزمی برای پایان بخشیدن به این عناد خونین و ریشه دار پیدا شده توسط دست های پنهان به شدت سرکوب و حذف گردیده است. نمونه شاخص آن، تلاش انور سادات رئیس جمهور مصر و مناحیم بگین نخست وزیر اسرائیل برای ایجاد صلح بود که با وساطت کارتر رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۷۸ پیمان صلح کمپ دیوید به امضا رسید ولی طولی نکشید که هردو زمامدار مصر و اسرائیل جان بر سر این پیمان نهاده ترور شدند و قصه صلح اعراب و اسرائیل به تاریخ پیوست. و اما ایران و اسرائیل نه تنها اختلاف مرزی و سیاسی و تاریخی با یکدیگر نداشته و ندارند بلکه دوستی و مودت دو کشور ریشه در گذشته های دور دارد و یهودی ها از کوروش بزرگ به عنوان ناجی یاد کرده اند.

روابط ایران و اسرائیل در طول تاریخ از فراز و نشیب ها و قهر و آشتی هایی برخوردار

بوده ولی هرگز خصمانه نبوده است. پس از انقلاب روابط دو کشور اسرائیل و ایران با توجه به اتخاذ سیاست خارجی جدید جمهوری اسلامی به معنایی تبدیل شد که حل آن نیاز به اطلاعات محرمانه سیاسی - نظامی پشت پرده دارد. معما این بود که در روزهای آغازین انقلاب با آمدن یاسر عرفات به ایران و سهم خواهی وی از سفره انقلاب، ایران به صف اعراب ضد اسرائیل پیوست و نابودی آن کشور را از اهداف سیاست خارجی خویش اعلام نمود و با گروگانگیری دیپلمات های آمریکایی روابط خود را با آمریکا و اسرائیل قطع کرد.

گفته می شد که این سیاست در جهت جذب مسلمانان جهان و تشکیل یک اتحادیه قدرتمند علیه اسرائیل است ولی بلافاصله و در کمال شگفتی و علیرغم سیاست اتحاد کشورهای مسلمان، خمینی به صدور انقلاب اسلامی فرمان داد و مسلمانان را به شورش علیه رهبرانشان فراخواند. از جمله، دعوت شیعیان عراق به انقلاب بود که به تجاوز صدام حسین به خاک ایران و آغاز جنگ بین دو کشور مسلمان انجامید و کشورهای عرب منطقه پشت سر صدام قرار گرفتند و جنگ مذهبی خونینی بین ایران و اعراب منطقه در گرفت که تاکنون ادامه دارد که نه تنها قصه اتحاد کشورهای مسلمان علیه اسرائیل به پایان رسید لکه آنچه که در میدان نبردهای فرقه ای و مذهبی به چشم می خورد قتل عام مسلمانان و تخریب خانه و کاشانه آنان و آوارگی مسلمانان در جهان است!

نکته قابل اهمیت دیگر آن که در اوایل جنگ عراق با ایران و جنجال "مرگ بر اسرائیل" و در شرایط ضعف قوای نظامی و مالی جمهوری اسلامی، هیئتی به ریاست سردار جعفری فرمانده فعلی سپاه پاسداران به لبنان اعزام شد تا شیعیان جنوب لبنان را ساماندهی نموده و پایگاهی علیه اسرائیل تدارک ببینند!

این هیئت در مدت کوتاهی موفق شد با حمایت سوریه حزب سیاسی امل را به یک جریان نظامی و ضد اسرائیلی به نام "حزب الله" تبدیل نماید. حزب امل شیعیان لبنانی بودند که توسط امام موسی صدر و با حمایت مالی پادشاه ایران تشکیل شده بود، اما ابهام قضیه این بود که چگونه سپاه پاسداران در بحبوحه جنگ با عراق توانسته زیر گوش اسرائیل و پشت دیوارهای آن کشور و با عبور از سیستم های به شدت حساس امنیتی و اطلاعاتی، یک شبکه نظامی مسلح

و مجهز ایجاد کند که هدفش نابودی اسرائیل باشد! و این همان ابهام بزرگی بود که برای اهل فن و سیاستمداران آشنا به سیاست های منطقه قابل درک نبود. تا بالاخره جنگ ایران و عراق با نوشیدن جام زهر توسط رهبر انقلاب پایان یافت و به تدریج اسرار جنگ در گوشه و کنار جهان منتشر گردید. یکی از اسنادی که توسط یک افسر اطلاعاتی یهودی ایرانی ساکن اسرائیل منتشر شد کتاب "بهای خون" بود که در آمریکا انتشار یافت و سپس به زبان فارسی ترجمه و در فضای مجازی منتشر گردید و جمهوری اسلامی نیز هرگز به تکذیب آن نپرداخت. اهمیت این کتاب در آن بود که در ابهام فرو رنگان هوشیار شده و دریافتند سکوت اسرائیل درباره تشکیل حزب الله کاملا مصلحتی و در ارتباط با پیوندهای پنهانی با ایران بوده است. در کتاب آمده که چگونه در طول جنگ عراق و جمهوری اسلامی، روابط سری بین اسرائیل و مقامات جمهوری اسلامی و اسرائیل برقرار بوده و سازمان های امنیتی ارتش برای ایران اسلحه خریداری می کرده است. در واقع همان زمانی که جوانان ما در جبهه های جنگ روی مین فرستاده می شدند تا راه قدس را بگشایند جمهوری اسلامی با اسرائیل بر سر خرید سلاح به معامله و مذاکره مشغول بوده است. بنا بر این سؤال دیگر ما که چگونه اسرائیل به ایران اجازه داده که پشت مرزهایش حزب الله را بسازد حل شد!!

و اما آنجا که رئیس جمهور می گوید: باید با تأسف بسیار اذعان نمایم که توقع "عقل" از رهبران عربستان داشتن خود کمال بی عقلی است زیرا به گواهی تاریخ از آن هنگام که اعراب به بهانه اسلام به ایران تاختند جز خشونت و بی تدبیری از اعراب و مماشات و تعامل از ایرانیان چیزی خوانده، شنیده و دیده نشده است. اعراب به خانه ما حمله کردند و کشور ما را ویران ساختند اما ما به آنان آبادانی آموختیم؛ آنان به حریم خانواده های ما تجاوز کردند ولی ما به آنان آداب زندگی و حرمت خانه را آموختیم؛ آنان کشتزارهای ما را به خاک و خون کشیدند اما ما به آنان راه و رسم کشاورزی و بهره مندی از زمین و آب را آموختیم؛ آنان کتابخانه های ما را آتش زدند و ما طریق کسب دانش و دبیری را آموختیم و آنقدر با این مردمان بیابانگرد مدارا کردیم تا زندگی شهری و شهرنشینی را یاد گرفتند ولی هرگز از اهانت و تحقیر ملت ایران دست

برنداشتند؛ و اما اگر به تاریخ دوران معاصر برگردیم اوراق درخشانی از یاری و همراهی ایرانی ها با اعراب ساحل نشین خلیج فارس خواهید یافت؛ پادشاه ایران محمدرضا شاه به مردم امارات و لبنان خدمات بسیاری کرد هنوز بیمارستان و درمانگاه و مدرسه ای که برای مردم پریشان احوال آن سامان بنا کرده اند پا برجاست. شاه ایران با افزایش بهای نفت، اعراب را از فقر نجات داد اما آنان با ما چه کردند؟ اقدامات ایران ستیزانه جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر، حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، حسن البکر رئیس جمهور عراق، قذافی رئیس جمهور لیبی و حمله صدام حسین به ایران هیچ یک فراموش شدنی نیستند. حمایت مالی کشورهای عربستان، قطر و امارات متحده عربی از مخالفان نظام پادشاهی که در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور و انجمن های اسلامی آمریکا فعالیت داشتند در تاریخ ثبت است و همچنین پرداخت هزینه های انقلاب از سوی شرکت های نفتی لیبی به قطب زاده سند غیر قابل انکار از جنای رهبران کشورهای عربی به ملت ایران است.

یادآوری این مطلب نیز ضروری است که دولت های عربستان و قطر و امارات در قبل از انقلاب برای سرنگونی نظام پادشاهی که دوست آنان بود سرمایه گذاری می کردند و امروز برای تربیت و تجهیز داعش و تروریست های فرقه ای به منظور حمله به حریم ایران هزینه می کنند و تنها نتیجه ای که می توان از این سیاست گرفت آنست که عربستان دوست و دشمن نمی شناسد و اساساً در رهبران این کشور هرگز خرد سیاسی وجود نداشته و امروز نیز رهبران عرب نتوانسته اند درک کنند که سازش با اسرائیل تنها یک ترفند موزیانه جهان سرمایه داری است برای تخلیه مالی این کشورها و نتیجه آنکه نه دشمنی جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل در جهت حفظ منافع ملی است و نه سازش رهبران عرب با اسرائیل و آمریکا سودی برای آنان در بر دارد. آنچه که چون آفتاب تابان روشن است سرازیر شدن منابع مالی غیر قابل تکرار کشورهای منطقه به جیب قدرت های مافیایی و تداوم حکومت های دیکتاتور منطقه و تضعیف روزافزون مردمی است که در این تله سیاسی گرفتار آمده اند.

تنها راه نجات از این جهنم، آگاهی و بینش مردم و اتحاد آنان برای خروج از این مهلکه است.

در پاسخ به مقاله «از مردم ایران می ترسم» و دیگر متون روشنفکر نمایانه!



سرور مهران شهرخانی / ۱۲ بهمن ۱۳۹۶

همواره عشق و فرهنگ و صلح و دانش به جهانیان ارائه نموده است ولی امروز عرضه هایی اخلاقی و اجتماعی که دستاورد ۴۰ ساله حکومت دینی است را می بینیم! آقای استاد دانشگاه!

به جای متهم کردن ایرانیان، یقه مسئولان را بگیرید که از مالیات ملت بودجه های سرسام آور دریافت می کنند و به هیچ یک از مسئولیت های خود عمل نمی کنند. پرسش اینجاست که بودجه ۱۷ هزار میلیارد تومانی سازمان مدیریت بحران کشور صرف چه شده است؟ هوپیمایی کشور که به خاطر یک برف عادی کارش مختل شده در برابر مسافرانی که در فرودگاه منتظر مانده بوده اند چه وظیفه ای داشته است؟

سازمان تاکسیرانی که از شهرداری و رانندگان پول دریافت می کند و وظیفه نظارت دارد کجا بوده که راننده ای مبلغی نامتعارف دریافت کرده است؟ واقعا عجیب است که نویسنده تمام این نهادهای حکومتی را رها کرده است و مردم را شمات می کند که چرا فرا اخلاقی عمل نکرده اند و قانون از پایین به بالا اجرا نشده است!!!

زمانی که تشکل های اجتماعی و احزاب سیاسی لگدمال استبداد می شوند، انتظار ساخت جامعه ای مدنی و فرا اخلاقی از مردم، توفقی بی مورد و طلبکارانه است که روشنفکر نمایان ما به جای ارائه راهکار، با فراقکنی تقصیرات را به گردن مردم می اندازند!!!

آقای استاد هاشمی! می دانم که دیوار ملت همیشه کوتاه است و اگر تقصیرات را به گردن آنان بیندازید نه به حراست دانشگاه یا وزارت اطلاعات احضار می شوید و نه حقوقتان بند می آید، پس بر سر مردم بکوبید و تقصیرات نهادهای حکومتی را به گردن آنان بیندازید که باورشان شود همه مشکلات از خودشان است و لیاقتشان همین حکومت است! متأسفم که از فساد حکومتی، بی عدالتی، فقر، و بیکاری نمی ترسید ولی از مردم ایران می ترسید! بترسید که مردم علیه تمام این ها بلند شده اند؛ بترسید!!!

روزهایی عمل کرده اند! اگر قرار باشد همه وظایف بر دوش مردم باشد و پس از هر بحران برای عملکرد مردم تأسف روشنفکر مآبانه بخوریم، پس اساسا چرا حکومت ها شکل می گیرند و اگر شکل می گیرند وظایفشان چیست و مردم برای چه مالیات می دهند؟؟؟

آیا نویسنده که از مردم ایران می ترسد ندید به هنگام زلزله کرمانشاه، مردم که غالبا دچار مشکلات معیشتی هستند، نان و پول از سفره خود بریدند و به کمک هم میهنان کرمانشاهی خود شتافتند و کسی هم در استان زلزله زده مورد تعرض دردان قرار نگرفت؟ ولی برخی ارگان های حکومتی از همان کمک ها هم نگذاشتند!

آیا نویسنده که فداکاری مردم ژاپن را بر فرق سر مردم بی پناه ایران می کوبد، فراموش کرده که سربازان ایرانی در دوران دفاع مقدس چگونه برای باز کردن میدان های مین، با علم به سرنوشت حتمی مرگ دسته دسته به روی مین می رفتند تا جان و مال و ناموس ایرانی در امان بماند؟

آیا نویسنده که از مردم ایران می ترسد و ژاپنی ها را به رخ ایرانیان می کشد از وجود پدیده ای در ژاپن به نام "ایجیمه" که به معنی قلدری است و یک معضل بزرگ اجتماعی برای جامعه ژاپن می باشد خبر دارد؟

آیا نویسنده که از مردم ایران می ترسد خبر دارد که پس از طوفان های هاروی و ایرما و کاترینا که چندین ایالت آمریکا را در نوردید، چندین فروشگاه با اسلحه و بی اسلحه غارت شدند و همین موضوع در مکزیک هم اتفاق افتاد؟ آقای هاشمی!

ایرانیان با آن همه ستمی که طی ۴ دهه گذشته از سوی انقلابیون تحمل کرده اند، ملت بسیار نجیبی بوده اند که باز همچنان بر اخلاقیات و فرهنگ انسانی خویش مانده که شاید اگر این شرایط بر هر ملت دیگری روا داشته می شد، به مراتب عرضه های اجتماعی بیشتر و شدیدتری بروز می نمود. ملتی که شما از آن می ترسید و آن را شمات می کنید، همان ملتی است که در هنگام حضور حکومت های ملی،

مدتی نه کوتاه است که در فضای مجازی به بهانه های گوناگون باب توهین و تحقیر ایرانیان از نگاهی روشنفکرانه و از زاویه بالاتر باز شده، چونانکه هرکس زبان به توهین و یا تحقیر ایرانیان بگشاید در قیای انساندوستی، اخلاق مداری، و روشنفکری دیده می شود! آنچه بر می آید چنین است که این افراد یا سواد کافی برای اظهار نظر درباره چنین مسائلی ندارند و گاه از روی لذت خویش تحقیری (نوعی از بیماری مازوخیزم) بدان می پردازند یا اینکه اشخاصی با غرض ورزی و از روی شیطنت، ایرانیان را مورد شمات و توهین و تحقیر قرار می دهند تا چنین القاء کنند که تمام تقصیرات به گردن خود ایرانیان است و لیاقت بهتر از این را هم ندارند و "نیاید برای بهبود شرایط تلاشی کنند"!!

نمی دانم دکتر امید هاشمی دانش آموخته چه رشته ای هستند و چقدر با دانش جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی آشنا هستند، که اگر آشنا هستند متأسفم بابت چنین ابراز نظرهایی از ایشان به عنوان یک استاد دانشگاه که نه رشته تدریسان مشخص است و نه دانشگاه محل تدریس!!

اما آنجا که به خاطر فساد، بی عدالتی، بیکاری، فقر، و بی کفایتی مسئولان، همچنان مردم گرفتار معیشت و روزمرگی هستند و هرم نیازهای انسان (هرم مزلو)، قاعده اش که خوراک، سرپناه، هوای پاک و... است سخت آسیب دیده، در شگفتم چگونه عده ای انتظار دارند مردم به رأس این هرم که معنویات و اخلاقیات است بپردازند؟ آیا این همان شیوه غلط حکومت مذهبی نیست که از ابتدا سعی داشت هرم مازلو را وارونه به جامعه اعمال کند و بدون تأمین نیازهای مادی و ابتدایی، شعارهایی از آسمان ها و تعالی معنویات می داد؟ آنجا که مسئولان مدیریت بحران در مسئولیتشان تخصصی ندارند و از حس میهن پرستی و مسئولیت شناسی تهیند، اقدامات ضروری که باید پیشتر از محل مالیات مردم تأمین می شده صورت نگرفته و امروز برخی از به اصطلاح روشنفکران ما به جای گرفتن یقه حکومت، از مردمی طلبکارند که به وظیفه یشان یعنی پرداخت مالیات برای چنین

اسماعیل هنیه متهم به اعمال تروریستی شد



انگ حمایت از تروریست را بر دوش ملت ایران بگذارد. شما ایرانی هستید یا فلسطینی!

به گزارش گروه بین الملل خبرگزاری فارس، وزارت خزانه داری آمریکا روز چهارشنبه «اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس را در فهرست تحریم قرار داد.

وزارت خارجه آمریکا هم همزمان با صدور بیانیه ای هنیه را به ارتکاب اعمال تروریستی متهم کرده است.

در بخشی از این بیانیه آمده است: «هنیه روابط نزدیکی با شاخه نظامی حماس دارد و طرفدار مبارزه مسلحانه از جمله علیه غیرنظامیان است.

بر اساس گزارش ها، او در حملات تروریستی علیه شهروندان اسرائیلی مشارکت داشته است.»

پی نوشت- تاکی می خواهید از گلوی مردم بزیندو به حماس و گروه های تروریستی باج دهید و تاوان گرانی ها، تحریم ها و

قدرت رئیس جمهور!

احمدزیدآبادی

کند؛ چنان برانگیخته می‌شوند که گویی اصلی مقدس به چالش کشیده شده است. بحث من این است؛ حالا که اصلاح طلبان هر سه نهاد اصطلاحاً انتخابی را کم و بیش در اختیار دارند؛ چرا قادر به حل مشکلات عظیم حوزه‌های مختلف زندگی جامعه ایرانی نیستند؟

می‌گویند جمع قدرت این سه نهاد [دولت، مجلس و شوراهای شهر] ۱۵ و در بهترین حالت ۲۵ درصد از کل قدرت است و با این میزان قدرت نمی‌توان به جنگ "ابرچالش" های حوزه اقتصاد و اجتماع و سیاست و محیط زیست رفت.* وقتی پرسیده می‌شود که پس اهمیت این ۱۵ یا ۲۵ درصد قدرت در چیست؟ پاسخ می‌دهند؛ با این میزان قدرت می‌توان برنامه‌های طرف مقابل را تا حدودی خنثی کرد.

به عبارت دیگر، اصلاح طلبان عملاً نقش خنثی‌سازی محدود قدرت طرف مقابل را برای خود تعریف می‌کنند؛ در حالی که در مسابقه خنثی‌سازی متقابل قدرت، همان ۱۵ یا ۳۵ درصد قدرت خودشان کاملاً دود می‌شود و به هوا می‌رود.

روشن است که خنثی‌سازی متقابل قدرت نهادهای حاکم برای مدتی طولانی، به معنای تهی شدن دستگاه دولت از هر گونه اقتداری برای گرفتن تصمیمات ضروری و یا اجرای آن تصمیمات است و این بدان معناست که ابرچالش‌های مورد اشاره مانند بهمنی که هر لحظه بر حجم آن افزوده می‌شود؛ بر سر کل جامعه فرود خواهد آمد. بنابراین چگونه می‌توان به انتهای این مسیر خوش بین بود؟

* مخاطب این بخش از بحث قاعدتاً آقای دکتر جلالی پور نیست چرا که ایشان بر این باورند که قدرت دستگاه اجرایی حدود ۴۰ درصد است و اوضاع کم و بیش رو به بهبود و مشکلات در مسیر حل شدن است.

گرفته تا کشتار مردم و ویرانی شهرها و روستاها و در یک کلام نابودی کامل ایران زمین روی گردان نیستند. با چنین وصفی از جناح رقیب، پس شراکت در قدرت با چنین افرادی و دعوت بی‌دری به گفتگو و آشتی و صلح و اتحاد با آنان چه توجیهی دارد و بر چه منطقی استوار است؟ نقش خنثی ساز؟

مجادلات و بحث‌های پینگ‌پنگی اگر هم راه به جایی ببرد؛ پس از چندی کسالت‌بار می‌شود. از این رو، من قصد ادامه بحث رفت و برگشتی با دکتر جلالی پور را ندارم؛ بخصوص اینکه آخرین پاسخ ایشان هم بیانگر سوءبرداشتی عمیق از پرسش‌های من است.

منظور من از طرح پرسش از دوستان اصلاح طلب، فقط روشن‌سازی برخی تناقض‌های تحلیلی و رفتاری آنهاست به این امید که آنها را رفع کنند. همانطور که یک دستگاه مادی تناقض آمیز قادر به ادامه فعالیت نیست، دستگاه تحلیلی تناقض آمیز و عمل برآمده از آن هم راه به مقصود نمی‌برد و انرژی تلاشگران تابع خود را هدر می‌دهد.

البته گاه در برخی شرایط بغرنج زندگی بشری، رفع کامل تناقض در دستگاه فکری، تحلیلی یا استراتژی، امکان‌پذیر نیست، اما در این موارد نیز خودآگاهی نسبت به تناقضات و اعتراف به آنها، می‌تواند از میزان پیامدهای مخرب عمل اجتماعی بکاهد.

در مورد اصلاح طلبان اما مشکل این است که چندان رغبتی به کشف تناقضات تحلیلی و رفتاری خود نشان نمی‌دهند و از همین رو، به نوعی روزمرگی فکری و عملی دچار شده‌اند. یکی از نشانه‌های این روزمرگی "تابو" کردن اصل مشارکت در قدرت دولتی است و اگر کسی در این باره کمترین تردیدی ابراز

برخی دوستان اصلاح طلب در این روزها تأکید می‌کنند که رئیس جمهور کمتر از ۱۵ درصد قدرت را در اختیار دارد. اگر اینطور است؛ بی‌زحمت این را هم بگویند که آیا این نکته به تازگی کشف شده است یا اینکه پیش از انتخابات ریاست جمهوری نیز عیان بود؟ یک نکته به اضافه نکته ای دیگر

در پاسخ به دوست گرامی جناب آقای دکتر جلالی پور فقط یک نکته را عرض می‌کنم و آن اینکه؛ ما در دوران انتخابات، چنین تحلیل‌هایی از دوستان نخواندیم و نشنیدیم. در آن دوران، سخن از تعیین سرنوشت ایران برای ۵۰ سال آینده و وعده‌های شیرین و رنگارنگ در همه زمینه‌ها بود.

در واقع، منظور من از طرح پرسش مربوط به قدرت رئیس جمهور این بود که به دوستان اصلاح طلب یادآوری کنم که نمی‌شود قبل از انتخابات موقعیت رئیس جمهور چنان رفیع و تأثیرگذار و پس از انتخابات چنین بی‌اهمیت و ناچیز باشد.

افزون بر این، به نظرم می‌رسد که اگر تحلیل کنونی آقای جلالی پور در طول تبلیغات انتخاباتی به افکار عمومی ارائه می‌شد؛ رأی روحانی نه این می‌شد که شد.

در عین حال، به نظرم دوستان اصلاح طلب در باره نگاهشان به جناح رقیب هم اگر توضیح شفاف و بدون تناقضی به افکار عمومی دهند؛ بسیار مفید خواهد بود.

آنچه من از گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از این دوستان دریافت ام این است که رقبای آنان در جناح مقابل، کمترین تعقلی در سیاست‌ورزی و کمترین حس انسان‌دوستی در رفتارهای اجتماعی و کمترین دلسوزی نسبت به بقای کشور و ملت ایران ندارند و اگر موقعیت‌شان به خطر افتد و یا حتی قدرت سیاسی را تمام و کمال به چنگ آورند؛ از اعلان جنگ با دیگر کشورها

پس از ۳۰ سال ممنوعیت برگزار شد؛

اولین همایش سراسری تاجیکان ازبکستان در شهر تاشکند



پس از سی سال ممنوعیت و پیگردهای شدید دولتی از فعالیت‌های تاجیکان، برگزاری اولین همایش فارسی زبانان ازبکستان در تاشکند، رویداد مهمی برای تاجیکان این کشور است. در این سال‌ها، تاجیکان ازبکستان که بر اساس آمار غیررسمی نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، اجازه تبلیغ و ترویج زبان و ادبیات فارسی، زبان مادری خود را نداشتند. اما از زمان شروع زمامداری شوکت میرضیایف در ازبکستان، چنین فرصت‌هایی برای فارسی زبانان و هم شهروندان دیگر اقوام این کشور فراهم شده است.

روز شنبه، ۲۷ ماه ژانویه، نمایندگان ولایات تاجیک‌نشین ازبکستان، فرغانه، سرخان دریا، قشقه دریا، تاشکند، سمرقند، بخارا، نوابی و جیزخ در مرکز فرهنگی بین‌المللی تاشکند دور هم آمدند و در کنار شعرخوانی در موضوع دوستی ملل، از نیازهای خود و هم درخواست‌های خود صحبت کردند.

یکی از درخواست‌هایی که این نمایندگان فرهنگی بیان کرده‌اند دوباره فعال کردن بخش فارسی-تاجیکی در اتحادیه نویسندگان ازبکستان است. بخش فارسی تاجیکی این اتحادیه پس از مرگ جوهره بیک قوناق، شاعر بنام دوزبانه ازبکستان، تعطیل شده و فعالیت بازمانده بود.

«رفراندوم» در شرایط کنونی یک شعار انحرافی است

پیشنهاد می‌کنند؟ و اگر قرار است رفراندوم در زمان حاکمیت کنونی برگزار شود، چه کسی آن را برگزار خواهد کرد؟ آیا سران حکومت به نتایج آن پایبند خواهند بود؟ ماهیت گزینه‌های این رفراندوم چیست؟ آیا قرار است رفراندوم زیر نظر جمهوری اسلامی اجرا شود؟ شرط اول برگزاری هرگونه رفراندومی آزادی مطلق و بدون شرط "رسانه‌ها" بدون در نظر گرفتن تفکرات حزبی، سیاسی، مذهبی، اجتماعی و غیره‌ی آن رسانه است. ضمن اینکه چنین رفراندومی باید زیر نظر یک طرف سوم مثل سازمان ملل برگزار شود که تصور اینکه جمهوری اسلامی به چنین چیزی تن دهد غیر ممکن است چرا که مثل زدن تیر خلاص به سر خودش می‌باشد. بنابراین هوار زدن شعار رفراندوم بدون پس و پیش و توضیح کامل آن، نمی‌تواند خواسته عموم مردم باشد. ضمن اینکه یک رفراندوم آزاد می‌تواند گزینه‌هایی برای تعیین نوع حاکمیت مثلا جمهوری یا پادشاهی پارلمانی را به همه‌پرسی بگذارد. رفراندوم در شرایط کنونی بدون برکناری حاکمیت فرقه‌ای فقط یک شعار انحرافی است.

جمعی مهیوم وجود دارد؟ و چرا مردم را فقط بین رژیم سابق یا جمهوری اسلامی مخیر می‌کنید؟ این سوالی بود که آیت الله خمینی هیچ‌گاه به آن پاسخ نداد. به سادگی می‌توان دید که دلیل اصلی تعجیل در برگزاری همه‌پرسی نیز پاسخ ندادن به همان سوال و سواستفاده از ناآگاهی نسبت به ماهیت نظام جدید بود. اکنون بعد از نزدیک به چهل سال دوباره بعضی تریبون‌ها شعار رفراندوم را تبلیغ می‌کنند. اما اکنون در مرحله‌ای هستیم که قیام گسترده مردمی با شعار مردمی «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» ترس بر اندام رژیم انداخته است. برخی از کسانی که دانسته یا نادانسته کلمه رفراندوم را تکرار می‌کنند از محتوای آن چیزی ارائه نمی‌دهند. و فقط به کلمه رفراندوم بسنده می‌کنند. اگر مخالفتی از کسی سر بزند، به او انگ طرفدار جنگ و خون‌ریزی می‌زنند. اما در حقیقت از باز کردن و توضیح ماهیت این رفراندوم طفره می‌روند. تنها کلمه زیبایی رفراندوم کافی نیست اولین سوال اینست این رفراندوم در زمان استقرار یا بعد از حاکمیت است؟ اگر بعد از حاکمیت است، پس ارائه‌کنندگان این شعار چه راه حلی را برای نظام و آینده آن

در این روزها هر از چند گاهی زمزمه‌هایی از درخواست برگزاری رفراندوم به گوش می‌رسد. در یک نگاه ساده، به نظر می‌رسد برگزاری رفراندوم برای رسیدن به مردمسالاری راهی ساده و بدون خونریزی با کمترین هزینه باشد. پس بد نیست که با نگاهی دقیق‌تر به این موضوع بپردازیم. رفراندوم چیست؟

رفراندوم در حقیقت یک نظر سنجی عمومی برای انتخاب بین دو یا چند موضوع است. معمولاً از رفراندوم برای تایید یا رد یک موضوع، قانون، یا تبصره استفاده می‌شود. یک نمونه: "جمهوری اسلامی" آری یا نه؟ پنجاه روز بعد از پیروزی انقلاب ۵۷ و سرنگونی نظام پهلوی، آیت الله خمینی و یارانش با سوار شدن بر موج جامعه مذهبی و سنتی، همچنین خلاً نیروهای انقلابی و پیشرو که اکثراً یا اعدام شده و یا تازه از زندان‌ها آزاد شده بودند، "همه‌پرسی جمهوری اسلامی آری یا خیر" را برگزار کردند. دسته‌ای از نیروهای ملی مانند حزب پان ایرانیست، به زیر سوال بردن ماهیت همه‌پرسی پرداختند. سوال اصلی این بود: تعریف و ماهیت "جمهوری اسلامی" چیست و چه چیزی در این

مصاحبه ادوارد سابلیه روزنامه نگار فرانسوی با پادشاه فقید ایران

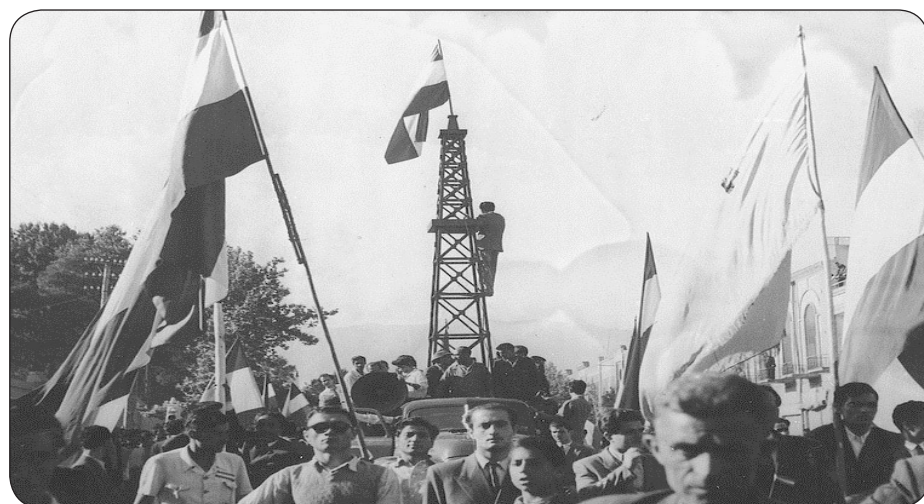
سیاسی و اقتصادی، ترورها و کودتاها و حتی انقلاب های خونین همراه بوده است. امپراتور نفت در چهره واقعی خود پیوسته یکی از غیر انسانی ترین امپراطوری های جهان نو بوده است که در آن همه اصول اخلاقی و اجتماعی در راه تامین هرچه زیاده تر منافع، زیر پا گذاشته است. تحمیلات و تقلبات و سوء استفاده های ناجوانمردانه کارتلهای نفتی جهان هیچگاه حد و حصری نداشته است، زیرا این جهان خواران از انصاف و مروت و انسانیت به کلی بیگانه اند. حقیقت مسلم اینست که شرکت های نفتی سر همه ما کلاه می گذارند و با تبنانی با یکدیگر حقوق همه ما را می دزدند.

دشمنی شد، زیرا مسئله اساسی این بود که چگونه یک کشور کوچک آسیایی شهادت پیدا می کند پیشنهادهایی را بدهد که با منافع اختصاصی برخی "از این بزرگ ترها" مغایرت دارد. البته منظورم از بزرگترها، کارتلهای بزرگ نفتی است. پس از جنگ جهانی دوم اینگونه به نظر می رسید که دوران استعمار به پایان رسیده است اما بر خلاف انتظار، استعمار به دو صورت عرض اندام کرد: یکی استعمار سرخ که استعماری آشکار بود و دیگر استعمار اقتصادی سرمایه داری های بزرگ که می کوشید خودش را پنهان نگهدارد، اما هدفش تنها این بود که به چپاول کشورهای بی دفاع ادامه دهد. از آغاز تا پایان، تاریخ امپراطوری نفت با دسیسه ها و توطئه ها و بحران های

حملات که مدتی فروکش کرده بود دوباره به اوج رسید، به محض آنکه حاکمیت مطلق بر ثروت های زیرزمینی خود را به دست آورد برخی از رسانه های دنیای غرب، مبارزه بی امانی را بر ضد من و کشورم آغاز کردند و مرا پادشاهی مستبد خواندند و از همان هنگام فعالیت های ضد ایرانی سازمان های به اصطلاح دانشجویی در خارج از کشور تشدید شد. این مبارزه تبلیغاتی در سال ۱۳۵۴ به اوج خود رسید و از آن هنگام این رسانه ها مرا عامل شماره یک ویرانی اقتصاد غرب و بر هم زنده توازن اقتصادی تمام دنیا معرفی کردند. هنگامی که ما با همه این تهدیدها سیاست خودمان را ادامه دادیم، این حملات به اوج خشونت رسید و تقریباً تبدیل به کینه و

ادوارد سابلیه: در پس حملاتی که به طور مداوم علیه شما و کشورتان انجام می گیرد چه حقیقتی نهفته است؟
محمدرضا شاه پهلوی: این حملات در سال ۱۹۵۸ با مسئله نفت آغاز شد. هنگامی که ما تلاش کردیم سیاست ۵۰ - ۵۰ را که با کنسرسیوم نفتی داشتیم با "ماتنه‌ی" رییس شرکت نفت ایتالیا تغییر دهیم و آن را به صورت ۷۵٪ بهره برای ما و ۲۵٪ برای طرف مقابل درآوریم، در آن هنگام بود که نخستین موج تبلیغاتی علیه کشور ما آغاز شد و با آنکه "ماتنه‌ی" اندکی بعد به طور مرموزی کشته شد این حملات همچنان ادامه یافت. در سال ۱۳۵۲ که ما اختیار تمامی ذخایر هیدروکربور خودمان را در دست گرفتیم این

نقش حزب پان ایرانیست در ملی شدن صنعت نفت ایران



مکتب پان ایرانیسم و بعدها حزب پان ایرانیست از آغاز مبارزات ملی و جنبش ملی برای ملی شدن صنعت نفت در صف اول مبارزه با بیگانگان و بیگانه پرستان قرار داشت و شعار «نفت می‌بایست در سراسر کشور ملی شود» را طی تظاهرات بزرگی که از دانشگاه تهران آغاز شده بود و تا میدان بهارستان و روبروی مجلس شورای ملی ادامه داشت در مقابل شعار ضدملی توده ای ها که «نفت جنوب می‌بایست ملی شود» مطرح کردند. با وقوع حمله عراق به ایران، بسیاری از پان ایرانیست ها از سراسر ایران بسوی جبهه های جنگ برای دفاع از میهن به حرکت درآمدند و در قالب نیروهای نامنظم، نیروی ارتش، سپاه و بسیج با متجاوزان جنگیدند و سرور پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست به جای جمله ی «جنگ تحمیلی» عنوان «دفاع مقدس ملت ایران» را مطرح کردند. سرور پزشکیور طی نامه هایی به دبیرکل سازمان ملل متحد و ضمن دفاع از پایداری مردم دلاور ایران و ارتشیان شریف و همه ی نیروهای مسلح، دلایل قطعی متجاوز بودن عراق را براساس قوانین حقوق بین‌المللی تشریح کردند.

چرا با این در آمد هنگفت به توسعه اقتصادی دست نیافته ایم؟

سرور مهران یزدی

سپس توسعه ارکان جامعه به ویژه خانواده و سپس بنگاه های اقتصادی خود بپردازیم.

اگر هر ایرانی تعریف و اصول توسعه را که در این کتاب آمده است، الگوی نگرش و بینش و رفتار عملی خود سازد و خود الگو شود و به دیگران یاد بدهد و دیگران را به این منش و روش فرا بخواند، گامی اثربخش در راه توسعه کشور برداشته شده است.

این که ما به عنوان پدر و مادر، کارآفرین، کارفرما، مدیر، استاد یا آموزگار، کارمند، سیاستمدار، کاسب و هر نقش و جایگاه دیگر اجتماعی اصول توسعه را برای فرزندان، کارکنان، زبردستان، دانش آموزان و دانشجویان، همکاران، مردم و مشتریان و غیره به درستی رعایت نکنیم و حق توسعه را نه خود درک کنیم و نه برای دیگران قائل باشیم، چگونه انتظار داریم دولت و دولتمردان به تنهایی از پس این مهم برآیند.

توسعه فرایندبست ملی، جامع، روزمره، عملی و پایدار که باید آن را به درستی شناخت.

امیدوارم نگرش نوین نهفته در متن پیوست و کتاب معرفی شده تلنگری اثر بخش به نگرش نهفته در ذهن ما و نگاه توسعه ای ما باشد.

توسعه پایدار در گرو فرهنگ توسعه ای و نوین در میان ایرانیان است که در جای جای ذهن و روان ما نهادینه شده و تبدیل به یک هنجار و رفتار ملی روزمره گردد که روز به روز نیز بهبود می یابد.

به امید آن روز.

آگاهی لازم عمومی در زمینه توسعه می شود را ارائه کنم و دوستان را با مفاد این کتاب ارزشمند آشنا سازم. با این امید که اقدام به خرید کتاب و مطالعه کامل آن فرمایند.

ولی آنچه که بیش از هر چیز موجب خشنودی من شد مهر تأییدی بود که این اصول و تعاریف و مفاهیم بر نظر من در رابطه با بنیادی بودن فرهنگ و توسعه فرهنگی در توسعه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی دارد و به هم وابسته بودن این عناصر توسعه به یکدیگر.

به عبارتی دیگر توسعه اقتصادی حاصل رشد اقتصادی نیست بلکه حاصل توسعه فرهنگی و اجتماعی و سیاسی است. من به شخصه هنوز هم به اولویت توسعه فرهنگی در گام نخست تأکید دارم و آن میسر نیست مگر به شکل تحقق نهادهای مدنی و سازمان های مردم نهاد و ارائه الگوهای کامیاب برای شناساندن فرهنگ درست و کارآمد توسعه!

به باور من توسعه نیافتگی ایران به دلیل توسعه نیافتگی ما ایرانیان در زمینه اخلاق، خرد، رعایت حقوق و قوانین مدنی و انسانی، انسانیت و بهره بری بهره ورانه از منابع خدادادی می باشد.

فساد پذیری، بی اخلاقی و بی ادبی، بی خردی و حماقت، خود زنی، خودمحوری، خود شیفتگی، تعصب، قانون گریزی، دین گریزی و دین ستیزی، بی مسئولیتی اجتماعی و زیست محیطی و غیره در جای جای این جامعه و این کشور به چشم می خورد.

توسعه کشور زمانی آغاز می شود که ما به توسعه خود و

همیشه از خود می پرسیدم که توسعه اقتصادی واقعا یعنی چه؟ چرا با توجه به رشد اقتصادی و درآمد سرشار نفتی و گازی و سرمایه گذاری های زیربنایی عظیم در کشور و غیره، باز هم شاهد ناخشنودی و ناراحتی و رنج و درد اقتصادی و اجتماعی مردم و درجاردگی هستیم.

چرا دولت ها و زمامداران کشورمان در طول تاریخ همیشه به دنبال رشد اقتصادی و تولید ثروت بوده اند ولیکن توزیع عادلانه ثروت را مدنظر قرار نداده اند و همیشه رشد اقتصادی را هدف توسعه قرار داده اند و در نهایت نتیجه این فرایندها و برنامه ریزی ها و روند جامعه به سوی بی عدالتی و فساد و آشفتگی و در نهایت فروپاشی های اخلاقی و خانوادگی و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و هر چه ضعیف تر شدن بنیان های جامعه و کوچک تر شدن کشور انجامیده است؟ کجای کار اندشمندان و برنامه ریزان اقتصادی و دولتمردان کشور اشکال دارد؟

تا این که در نشست با استاد ارجمند جناب دکتر یوسفی در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و تبادل نظری که داشتیم ایشان عنایت فرموده و کتاب خود را با نام استراتژی های رشد و توسعه اقتصادی به من اهدا کردند.

پاسخ بسیاری از پرسش هایم را در این کتاب ارزشمند یافتیم و با تعاریف و مفاهیم و نگرش و اصول توسعه نوین که حدود دو دهه ای از آنها می گذرند آشنا شدم.

برای همین لازم دیدم برای آن دسته از دوستانی که دغدغه توسعه اقتصادی جامعه را دارند فرازی از کتاب را که موجب



برادر



مجتبی عراقچی
رئیس اتحادیه فروشندگان فرش دستباف

برادر



مرتضی عراقچی
نایب رئیس دوم اتحادیه صادرکنندگان فرش ایران

برادرزاده



عباس عراقچی
معاون امور حقوقی و بین الملل وزارت امور خارجه

برادرزاده



احمد عراقچی
معاونت ارزی بانک مرکزی

برادرزاده



علی عراقچی
مدیر امور بین الملل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران

**یکی از رایج ترین اشکال فساد اداری
رابطه بازی و فامیل گرایی است**

تاکتیک های انقلاب سپاه

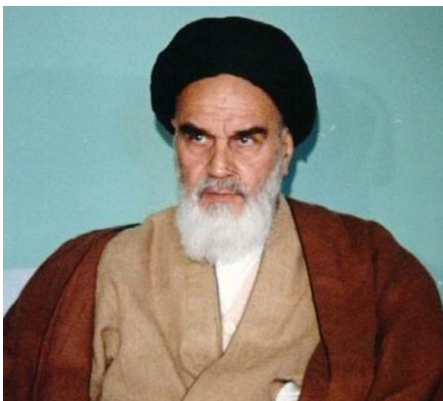
محسن رضایی (فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر مجمع تشخیص مصلحت)

سلاح ها علیه نیروی انتظامی استفاده شود، آتش زدن اتومبیل ها در مراکز رفت و آمد عمومی و سعی در جلب هرچه بیشتر وسایل ارتباط جمعی بین المللی برای تهیه و انتشار عکس هایی از صحنه های خشم و عصیان مردم، جا دادن یک یا چند آخوند در صفوف مقدم تظاهرات برای نشان دادن نقش رهبری روحانیت در انقلاب، ایجاد هرچه بیشتر موانع در رفت و آمد وسایط نقلیه در خیابان ها و چهارراه ها به منظور عصبانی کردن مردم و ایجاد مانع در نقل و انتقال قوای انتظامی ...
خاستگاه: کتاب "تاکتیک های انقلاب"، مندرج در شماره مخصوص پیام انقلاب نشریه سپاه پاسداران ۱۷ بهمن ۱۳۶۰

و رادیوها و تلویزیون ها و خیرگزاری ها به کار گرفته شود (که می باید به تعداد هرچه بیشتر و به دفعاتی هرچه زیادتر بدین قبرستان ها آورده شوند)، به وجود آوردن این احساس که اختناق دولتی بسیار شدید و شمار قربانیان آن بسیار زیاد بوده است، صحنه سازی زد و خورد های شبانه در کوچه ها با سر و صدای زیاد در بلندگوها برای تلقین ترس در میان مردم، آتش زدن منظم سینماها و کافه ها و بانک ها و سایر مظاهر تمدن غربی، استفاده وسیع از تکنیک "تابوت" از راه ترتیب دادن مراسم ساختگی تشییع جنازه شهدا و کشاندن تعداد هرچه بیشتری از مردم به دنبال این تابوت ها (که در عمل باید ذخیره گاه اسلحه باشند تا به محض حمله احتمالی پلیس، از این

... دزدی اسلحه از هر جای ممکن و مخفی کردن آن ها در مساجد و تکایا، تحریک قوای انتظامی در خیابان ها و کوچه ها برای واداشتن آن ها به شلیک به روی تظاهر کنندگان و ایجاد وضعی غیر قابل برگشت، استفاده از تکنیک رنگ کردن لباس های افراد معین با جوهر قرمز یا خون گوسفند و یا خون آدم به منظور ایجاد "خون خون" که در تحریک جماعت اثری معجزه آسا دارد، به کار گماشتن شیون کنان حرفه ای از زن و مرد در قبرستان ها با ماموریت گریه کردن و به سر و سینه زدن به طوری که این مراکز به صورت کانون های ثابتی برای تحریک احساسات مردم درآیند و همچنین برای جلب توجه وسایل ارتباط جمعی یعنی خبرنگاران مطبوعات خارجی

مخالفت آیت الله خمینی با حضور غیر مسلمانان در مشاغل عمومی



برای اینکه به بهاییان و یهودیان امکان دهد مقام افسری را اشغال کنند و به مسلمانان اهانت روا دارند.
 آیت الله خمینی که از سوی روزنامه اطلاعات رهبر شیعیان خوانده شده است، افزود: شاه همچنین شرط مسلمان بودن را برای داوطلبان مشاغل عمومی به سود یهودیان و بهاییان از بین برد. آیا این اقدام تحریک آمیز نسبت به ۳۵ میلیون مسلمان کشور نبود؟ در حالی که او می دانست که شماره یهودیان در ایران از هفتاد هزار نفر و تعداد بهاییان از پنج هزار نفر تجاوز نمی کند.

برگرفته از: روز شمار انقلاب، کاری که ده سال پیش انجام دادم، دکتر سعید بشیرتاش

خمینی در فرانسه مخالفت خود را با حضور غیر مسلمانان در مشاغل عمومی اعلام کرده بود!

روزنامه اطلاعات اول بهمن، بخشی از مصاحبه آیت الله خمینی با روزنامه السفير چاپ بیروت را در صفحه آخر خود آورد. روزنامه اطلاعات نوشت: به اعتقاد رهبر شیعیان، کارتر به خاطر بی عدالتی ها و جنایاتی که نسبت به ملت ایران روا داشته بی ارزش ترین مرد روی زمین است.

آیت الله اضافه کرد: دوران امتیازها و برتری هایی که خارجیان از آن برخوردار بودند برای همیشه سپری شده است. آیت الله خمینی در جای دیگر گفت: شاه به زبان مسلمانان، اقلیت های مذهبی را مورد توجه و عنایت قرار داده بود و می پرسید برای چه مراسم انجام سوگند به قرآن مجید را در ارتش لغو کرد؟

اولین بازداشت شدگان

حجاب اجباری

در ابتدای انقلاب

عکاس: کاوه کاظمی

آیا حکومت بعد از چندین

دهه می تواند این

سرکوب ها را ادامه دهد؟



خاطراتی از سرور خشایار امیری

بخش دوم



مهرماه ۱۳۴۶ - در سن ۱۷ سالگی در دبیرستان محمدرضاشاه در مسجدسلیمان آغاز به تحصیل کردم - شعری درباره بحرین سرودم مورد توجه شادروان ناصر رحمانی (مسئول تشکیلات حزب پان ایرانیست مسجدسلیمان) قرار گرفت - به تالار حزب دعوت شدم. زمینه میهن پرستی در نهادم و در خاندانم ارثی بود - وارد حزب شدم. در سال ۱۳۴۹ جریان تجزیه بحرین شدت گرفت و سرور پزشکیور سخنرانی های غرّاً و کوبنده ای در مجلس شورای ملی میکردند - آن زمان تلویزیون نبود - از طریق رادیو سخنان آتشین سرور پندار را همه می شنیدند - حتی در عمق روستاها بسیار افرادی بودند که با یک رادیو - توشیبا - به سخنان سرور گوش می دادند. خرداد ۱۳۵۰ دیپلم ادبی را گرفتم و تهران دانشگاه قبول شدم .

آن هنگام هوای تهران سرد بود و برف فراوان میبارید - همه چیز ارزان بود و تهران شهری زیبا بود . پس از گرفتن مدرک دانشنامه - به خدمت سربازی رفتم و در پادگان فرح آباد به فرماندهی تیمسار امینی افشار (که پهلوانی بی مانند و مهربان و دلسوز بود - که بدست خلخال جنتیکار بقتل رسید) خدمت می کردم - پس از حدود ۳۵ روز - روانشناسی به پادگان آمدند و از ما امتحان گرفتند.

یادم می آید یکی از پرسش ها این بود : از حافظ - سعدی - فردوسی - مولوی - کدام را برتر می دانید؟ پاسخ من فردوسی بود . خلاصه پس از ۳ روز آمدند و شماری از ما ۱۴ هزار نفر پادگان فرح آباد را به آذربایجان فرستادند و من در گروهان خودمان تنها به آنجا رفتم.

با قطار ما را به آذربایجان شرقی بردند و در ایستگاه مراغه پیاده کردند. هوای بسیار سرد با دمای منفی ۲۲ درجه ، پوشیده از برف ، پادگان رضایاد منزلگاه شش ماه بعدی ما بود - فرمانده سرهنگ شهرگان و سپس جانشین ایشان تیمسار سرتیپ ساسان با استقبال و پیشکش گل به ما خوشامد گفتند و گفتند که ما افسر سپاهی دانش می شویم.

اواخر مهرماه ۱۳۵۵ دوره شش ماهه ما در پادگان رضایاد آذربایجان شرقی - میان مراغه و تبریز- به پایان رسید . من تنها فردی بودم که از گردان سپاهی دانش به شهرستان ممسنی - استان فارس منتقل شدم.

ضمن تدریس و بازدیدهایی که از سپاهیان دانش می کردم - با شادروان سرور رضا توفیق در گچساران آشنا شدم .

از سرور توفیق خواستم که نسخه هایی از نشریه ی خاک و خون را اندازه توزیع در ممسنی برایم بفرستند- مهرشان پایدار و مرا مورد مهرشان قرار دادند. پس از چندی با سرور سالار معصومی (مسئول حزب پان ایرانیست در یاسوج) که مردی شایسته و سرشناس در یاسوج بود آشنا شدم .

بارها به خدمتشان رسیدم. سپس با سرور عزیزالله سلطانزاده (دادیار دادگستری کازرون) که در قضاوت بسیار ماهر و تیزهوش بود- آشنا شدم.

هفته ای یکبار به نورآباد می آمدند و از دیدن جمعیت زیادی از همکاران - همزمان و خوشایندان- که علاقمند به آرمانهای حزب پان ایرانیست بودند - شگفت زده می شدند - بویژه از آیین پذیرایی .
رخداد شوم ۵۷ بوقوع پیوست. با آنهمه خوشنامی که داشتم ، روز بروز جو را علیه من توسط (مذهبی ها ، مجاهدین خلق ، چریک های فدایی خلق ، پیکاری های طرفداران مائو و فیدل کاسترو) آشفته تر می کردند.

سال ۱۳۵۸ شورای بزرگ حزب پان ایرانیست در تهران برگزار شد .

کیسه های پر از خاک با تفنگ، خیلی ناشیانه - چند متر به چند متر ما را متوقف می کردند ، بالاخره با دردرس به محل استراحت در تهران رسیدیم. فردا به دفتر مرکزی حزب در خیابان شاهرخ رفتیم. پس از گذشت چند روز همه با سرور پزشکیور ملاقات کردیم . چهار یا پنج روز بعد در هتل (نام آنرا به یاد ندارم) در سالن کنفرانس - شورای عالی حزب پان ایرانیست با سخنرانی کوبنده سرور پندار آغاز شد - سرور با صدایی غرا ابراهیم زدی خاین را مورد حمله قرار داد. سرور پزشکیور ، پنج معاون داشت (دکتر طالع - دکتر روحبخش - سرور میرانی - مهندس ظفر) - بسیاری از سروران و دوستان را هرگز دوباره ندیدم. سروران دیگری هم سخنرانی کردند .

سال ۱۳۵۹ - روزنامه کیهان با چاپ درشت درباره چند تن از پان ایرانیست ها - آنها را مورد اتهام قرار داد. فردای چاپ مقاله ، با هدف کشتن من ، سرم را با تیغه شکستند و سینه م را با چاقو پاره کردند - کشان کشان به مقر سپاه پاسداران بردند - شخصی بنام خدابخش انصاری - وقتی پیکر خون آلود مرا دید ، خندهای مکارانه می کرد. تا ساعت ۱۲ شب در سرویس بهداشتی زندانی بودم و سپس مورد محاکمه همان شخص بدنام (خدابخش انصاری) قرار گرفتم (خودش پرسش می کرد و خودش پاسخ می نوشت - هر چه به او اعتراض می کردم اما توجهی نمیکرد).

چندی پس از مجروح شدنم ، تنزیل رتبه م دادند از اداره (مسول آموزش آموزش و پرورش و سپاه دانش) به دبیرستان فرستادند. یک و نیم ماه بعد تعدادی از ما دبیران خواسته صنفی خود را مبنی بر داشتن رئیس اداره ای که بر امور آموزش و پرورش آگاه باشد و بر امور دبیران واقف باشد را ،خواستار شدیم. خواسته صنفی ما پان ایرانیست ها را سیاسی کردند - تمام جرایم نوشتند پان ایرانیست ها در نورآباد ممسنی آشوب پیا کردند - رادیو b.b.c اعلام داشت پان ایرانیست ها در ممسنی سبب آشوب و کشتار شدند. پاسداران و ماموران کمیته با کلاشینکف و اسلحه ژ ۳، به ما حمله ور شدند و ۸ تن از همکارانم در مقابل چشمانم ب وحشیانه ترین شکل ، کشته شدند - شماری هم مجروح و معلول شدند - من بواسطه تعدادی از دوستان مخفی و روز بعد به شیراز رفتم.

دچار آشفتهگی روحی شدیدی شده بودم. تصویر کشته شدن همکارانم به آن شکل فجیع از جلوی چشمانم کنار نمیرفت. بیقراری شدید در من مزمن شده بود. همسر و دختر و پسر در ممسنی بودند و من در شیراز - خانواده از زاهدان تلگرافی دریافت کردند و مرا به زاهدان فراخواندند.

همسر مرا از تلگراف آگاه کرد. روز بعد از شیراز بسمت زاهدان رفتم ، (تلگراف از جانب سرور سلطانزاده) بود (سروران از مواقع ماجرا از طریق روزنامه و رادیو b.b.c خبر دار شده بودند.

در میان راه کوهها ب نظرم غمگین بودند - به زاهدان رسیدم سرور سلطانزاده (قاضی دادگستری) به استقبال آمد - به خدمت سرور زنگنه رسیدم، یادم می آید سرور زنگنه رییس شبکه بهداشت زاهدان بود و هر چه تلاش کردند نتوانستند با سرور میرانی تماس برقرار کنند.

شب را به منزل سرور سلطانزاده رفتیم . متأسفانه حال روحی من لحظه به لحظه بدتر میشد. شب تا صبح در منزل سرور بیدار بودم و استرس کشتار بر من چیره بود.

سرور سلطانزاده سه هفته مرخصی گرفته بودند تا در جوار هم باشیم اما من چنان دچار افسردگی شده بودم که از سرور خواهش کردم که مرا به ترمینال برساند برای بازگشت به شیراز برگشتم شیراز . آنموقع فقط دو دکتر اعصاب و روان (دکتر محرر و دکتر خوشبین) در شیراز بودند - دکتر محمدرضا محرری متخصص اعصاب و روان - با بداخلاقی با من رفتار میکرد - من گریبان و بیقرار ماجرا را برای ایشان تعریف میکردم اما دکتر با بداخلاقی مرا به وسواس و دیوانگی متهم میکردند.

در این سالها چون سمت هایی که داشتم از من گرفتند و به شهرهایی تبعید می شدم هزینه زندگی نیز برای من زیاد شد. حقوقم را مسدود میکردن - و در زمانهای مختلفی محاکمات زیادی از من بعمل می آمد که بسیار خسته کننده بود .

سال ۱۳۷۰ سرور پزشکیور توانست پس از سالها از خودتبعیدی به ایران بازگردند. شماره تلفن محل زندگی ایشان را از سرور دکتر میرانی که در اهواز بودند ، گرفتم و دو روز بعد با همراهی شادروان پسیان به محل موقت زندگی سرور پندار که منزل سرور ضامنی بود رفتیم. سرور پندار در حال استراحت بودند به ایشان اطلاع دادند که برای دیدارشان رفتیم ، کمی طول کشید سرور همچون همیشه بسیار مرتب و آراسته لباس پوشیدند و به استقبال ما آمدند - همچون فرزند مرا در آغوش گرفتند و نوازش کردند - به من گفتند که هیچ تغییر نکردم - عرض کردم سرور سختی های بسیاری را تحمل کردم - نام فرزندانم را پرسیدند - عرض کردم (بابک -روشنک - فرانک - فیروزه - نگار - ماندانا- مهدخت) - فرمودند نامه های زیبایی بر فرزندانم گذاشتی. از مشکلات ایجاد شده برایم پرسیدند عرض کردم چند سالی است که پسریم بابک -را زندانی کردند ، بسیار ناراحت شدند .

پس از مدتی دفاعیه بسیار استواری که در نشریه حاکمیت ملت از پسریم بابک کرد - سرور پندار - سرور دکتر ابراهیم میرانی را ۵ بار و هر باری در حدود ۵-۴ روز برای دفاع از بابک به شیراز فرستادند و در حقیقت شادروان میرانی در دفاع از بابک - هنگامه کرد .

همراه با سرور دکتر میرانی برای دفاع از پسریم گاهی به استانداری و روز دیگر به دادگستری کل استان فارس و گاهی به اداره کل بنیاد شهید و گاهی به کانون وکلای استان فارس می رفتم. پس از ۵ سال و ۳ ماه از زندان آزاد شد و این یکی از مشکل های من بود که برطرف شد.

اعتراض به پرچم اجباری!؟

چقدر شما نادان هستید! از این که به پرچم و کشور ایران اعتقاد ندارید

مطمئن هستید اما به آن علامت وسطش هم باور ندارید؟



انقلاب ۵۷



مصاحبه یک خبرنگار آزاد با سرور منوچهر یزدی، نماینده دوره بیست و چهارم مجلس شورای ملی و سخنگوی حزب پان ایرانیست درباره انقلاب ۱۳۵۷ - نام خبرنگار محفوظ است

* در تابستان سال ۵۷ چقدر فکر می کردید حکومت سقوط کند؟

بروز نارضایتی ها از تابستان ۵۶ آغاز شد، در ابتدا به نظر می رسید که افزایش بهای نفت از سال ۱۳۵۲ و سرازیر شدن دلارهای نفتی به نظام مالی کشور که منجر به شکست برنامه عمرانی پنجم گردید سبب نارضایتی ها باشد و به همین مناسبت هویدا از نخست وزیری برکنار و آموزگار دولت جدید را تشکیل داد اما با گذشت زمان نارضایتی ها به شورش های خیابانی انجامید. مرگ مصطفی خمینی، رویدادهای خونین قم و تبریز و آتش سوزی سینما رکس حکایت از آن داشت که شورش ها عادی نیست و دست های پنهان در سازماندهی حرکت های خیابانی دخیل است. حمایت های بی دریغ بی بی سی و رسانه های غربی از رویدادهای کشور و مخالفت آشکار آنان با نظام سیاسی - اجتماعی ایران و تحریک و تجهیز دانشجویان کنفدراسیون در خارج از کشور و شواهدی دیگر مؤید آن بود که غرب حکومت ایران را مورد معامله قرار داده است!

بنابراین در تابستان ۵۷ این احساس ناخوشایند به وجود آمد که غرب به یکی از یاران وفادار خود خیانت کرده و فاجعه ای در شرف وقوع است. گرچه رهبران احزاب و روشنفکران چپ و راست به ایدئولوژی دینی و روحانیت وقت دل خوش ساخته بودند اما در آستانه ورود به قرن بیست و یکم بازگشت به عقب تنها می توانست یک مصیبت وارداتی باشد و بس. شاید در آغاز بحران درک این معنا مشکل بود ولی با گذر زمان و افشای اسناد معتبر و غیر قابل انکار دخالت غرب در آشوب های ایران که به تغییر نظام انجامید آشکار گردید و دیگر نمی توان از آن به عنوان "توهم توطئه" نام برد.

گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست که از معترضان به کاستی ها بود ضمن نقد برخی اقدامات دولتمردان، برای اصلاح امور برنامه داشت. ما بر این اعتقاد بودیم که برنامه های حکومت قابل اصلاح و تکمیل است و براندازی نظام در دستور کار ما نبود ولی گروه ها و احزاب سیاسی دیگر نه تنها برنامه ای برای رفع مشکلات و یا اصلاح امور نداشتند بلکه به هرگونه اصلاحاتی روی خوش نشان نمی دادند و تأسفاتر آنکه هیچیک از انقلابیون برنامه ای برای آینده کشور نیز نداشتند. وجود این تعداد عظیم سیاستمداران و مبارزان برانداز و بی برنامه که نگاهشان به خارج از کشور دوخته شده بود از شگفتی های انقلاب اسلامی به شمار می رفت و گمانه زنی برای ارتباط با بیگانه بیش از هر چیز دیگر متصور بود.

*** جلسات و نطق های مجلس به خصوص در پاییز ۵۷ پر حرارت و جنجالی بود و گاهی پخش زنده داشت، چقدر احتمال می دهید این فضا مردم کوچه و بازار رو تشجیع کرد و احساس کردند که مجلس هم از شاه عبور کرده؟**

من در مجلس شورای ملی دوره بیست و چهارم که آخرین دوره بود حضور داشتم و می توانم گواهی دهم که مجلس از شاه عبور نکرد بلکه نوک پیکان حمله ها و نطق ها و ایرادات نمایندگان مجلس متوجه دولت ها بود. به شهادت صورت مذاکرات مجلس، گروه پارلمانی حزب پان ایرانیست در دوره های بیست دوم و بیست و چهارم هرگز از رسالت نمایندگی خود عدول نکردند و آنچه که در جهت منافع ملی ایران بود

با رهبران سیاسی و دینی سبب شد که بختیار مخالف جدی شاه به تشکیل دولت دعوت گردد. بختیار شرط قبول نخست وزیری را خروج شاه از کشور تعیین کرد و بر این گمان بود که با قدرت ارتش به نابسامانی ها خاتمه خواهد داد، غافل از آنکه ژنرال هایزر آمریکایی فرماندهان ارتش را از هرگونه اقدام عملی باز می داشت.

در شرایطی که کشور روزگار سخت و بحرانی را می گذرانید رهبر حزب پان ایرانیست محسن پزشکیور دیدارهایی با پادشاه کشور داشت تا راه های عبور از بحران را مطرح کند اما متأسفانه ارائه طریق های ایشان راه به جایی نبرد و با انتخاب بختیار و خروج پادشاه از کشور تیر خلاص بر بدنه نظام شاهنشاهی فرود آمد و انقلابیون زمام امور را به دست گرفتند و ما امروز پس از چهل سال زمامداری اسلام مداران شاهد وضعیت موجود هستیم.

*** آیا شاه مقابل معترضین مامشات به خرج داد؟ یا تمام توانایی شاه همین بود؟ یا اصلاً توصیه ای از دول خارجی باعث شد شاه خشونت به خرج ندهد؟**

شاه هرگز قبول نمی کرد که برنامه هایش خلاف مصلحت ملی و یا در جهت نارضایتی مردم است زیرا آمارها نشان می داد که ایران از یک جامعه عقب مانده سنتی و فقیر به یک کشور پیشرو و مرفه در حرکت است و چنانچه در این مسیر پر فراز و نشیب، کمبودهایی بروز می کرد به رفع آن اقدام می شد. برنامه ریزی ها در همه شئون به درستی صورت گرفته بود؛ انقلاب سفید راه را برای مشارکت مردم در پیشرفت های کشور هموار کرده بود؛ زنان که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می دادند به آزادی های بی سابقه دست یافته و در عرصه های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وارد شده بودند. ملت ایران در انتظار جهانی از احترام ویژه ای بر خوردار بود؛ ریاکاران در ردف پول معتبر بیست کشور جهان قرار داشت. سرمایه های خارجی در بهترین شرایط به کار گرفته و بیکاری ریشه کن شده بود؛ اقتدار نظامی ایران دشمنان دور و نزدیک را وادار به تمکین ساخته بود؛ بنابراین موجباتی برای عدم رضایت عمومی و یا انقلاب وجود نداشت، تنها ایرادی که تاکنون نیز به آن پرداخته می شود فقدان آزادی های سیاسی بود که شاه معتقد بود آزادی های سیاسی باید در زمانی داده شود که زندگی رفاهی مردم و نیز زیرساخت های اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی فراهم شده باشد تا فقر و تبعیض و بی عدالتی سبب شورش همگانی نگردد و احزاب فرصت طلب راه به عرصه سیاست پیدا نکنند و خیابان ها را به میدان زنده باد و مرده باد ها تبدیل نکنند. شاید اشاره پادشاه ایران به دوران مصدق بود که با جنگ احزاب و تقابل نهادها فرصت هر اقدام عملی مثبتی از دولت صلب شده بود.

در پاسخ به سؤال شما باید اضافه کنم که پادشاه به درستی دریافته بود بلوای ایران از بیرون هدایت می شود و نباید همسو با بیگانگان تن به خشونت دهد. شاه مرد خشونت نبود و بدین لحاظ در تمام دوران سلطنتش نیروی ضد شورش نداشت و هرگاه مردم زبان به اعتراض می گشودند عقب نشینی می کرد و راه صواب را می جست. باید یادآوری کنم حساب مردم از گروه های تروریستی مجاهدین خلق و فداییان خلق و توده ای های وابسته و مذهبیون افراطی جداست. آنانی که خانه تیمی تشکیل داده و مسلحانه به میدان آمده بودند قابل مامشات

مطرح می کردند و بیمی به خود راه نمی دادند. از بارزترین کوشش های پارلمانی این حزب، نطق تاریخی شادروان محسن پزشکیور و دکتر محمدرضا عاملی تهرانی علیه سیاست دولت هویدا در باره بحرین بود. البته نقد و اعتراض به دولت ها همیشه در مجلس شورای ملی وجود داشت ولی در رسانه ها منعکس نمی گردید؛ تنها از زمان نخست وزیری شریف امامی که دنباله رو برنامه "فضای باز سیاسی" پادشاه ایران بود تربیون مجلس به روی مردم گشوده شد که برای همه تازگی داشت و البته بر تهییج افکار عمومی افزود.

*** همراهی کارکنان شرکت برق با مردم که در ساعت خاصی خاموشی سراسری ایجاد می کردند تا مردم به راحتی روی پشت بام ها یا خیابون بیایند و شعار بدهند اصلاً قابل کنترل و مؤاخذه نبود؟ یا در آن سال کسی قدرت کنترل کارکنان دستگاه های دولتی را نداشت؟**

خاموشی های نظام مند در ادامه اعتصابات عمومی بود که بخشی از برنامه های فروپاشی سازماندهی شده به شمار می رفت. خاموشی ها در ماه های پایانی اقتدار حکومت محمدرضا شاه صورت گرفت، زمانی که دیگر هیچ ارگانی در جای خودش قرار نداشت و اراده عمومی به سرنگونی نظام تملق گرفته بود و کسی را یارای کنترل اعتصابات نبود.

*** اصلاً اگر به آن ایام برگردیم انجام چه کاری رو ضروری می دانستید و کدام رفتار حاکمیت رو منع می کنید که منجر به سقوط حکومت نشود؟**

پاسخ: کارهای ضروری بسیاری بود که مخالفان می توانستند با انجام آن از وقوع انقلاب اسلامی فاصله بگیرند اما متأسفانه عقلانیت و خردمندی بر اعتراضات حاکم نبود و عشق به ایران، مستحق انقلاب نبود زیرا برنامه های توسعه کشور به خوبی پیش می رفت. ایران در نقطه اوج قرار داشت؛ چهار برنامه عمرانی کشور با شایستگی و قدرت و صحت انجام شده بود؛ زیرساخت ها یکی پس از دیگری به زنجیره توسعه می پیوست و ایران رشد اقتصادی بی نظیر ۱۸ درصد را تجربه می کرد. افزایش درآمد نفتی که منجر به تورم و کاهش رشد اقتصادی گردید چیزی نبود که قابل اصلاح نباشد و اگر نامنی ها و تحریکات پیش نمی آمد قابل کنترل بود.

از سوی دیگر ایرادی که بر نظام پیشین وارد است آن بود که در انتخاب نخست وزیران دقت لازم به عمل نیامد. انتخاب شریف امامی که از سران فراماسونری بود مردم را عصبانی کرد و بر شدت اعتراضات افزود، او شخصیتی نبود که بتواند ناآرامی ها را از بین ببرد و در نتیجه پس از مدت کوتاهی استعفا کرد. اشتباه بعدی نظام گذشته انتخاب ازهاری و تشکیل دولت نظامی بود؛ ازهاری افسر ستاد بود و از دانش فرماندهی بهره کافی نداشت؛ دولت نظامی تنها یک اقدام نمایشی و تحریک کننده بود زیرا با توجه به تأکید پادشاه در جلوگیری از سرکوب های خونین و خشن و مامشات با اعتراض کنندگان راه اجرای قانون حکومت نظامی مسدود شده و نظامیان عملاً در برابر کسانی که کشور را به خون و آتش کشیده بودند مصلوب الاختیار شده بود. همزمان فشار سفرائی انگلیس و آمریکا برای خروج پادشاه از کشور هرگونه مذاکره با رهبران اپوزیسیون را سد کرده بود. حضور محرمانه هایزر در ایران و ملاقات با سران ارتش برای جلوگیری از کودتا و نیز تماس

نبودند و باید آنان را که پرچمدار انقلابیون شدند از صف مردم عادی جدا کرد. کشته شدگان ایام انقلاب غالباً همین گروه ها بودند که کشور را به آتش و خون کشیدند به گونه ای که در یک روز ۷۲ نقطه تهران را آتش زدند و تهران یک شبانه روز در آتش می سوخت و همین بی تدبیری ها سبب شد که دولت نظامی روی کار بیاید. تروریست هایی که خود را به بدنه انقلاب متصل کرده بودند از حمایت روحانیت سیاسی برخوردار بودند و زمانی که انقلاب پیروز شد این گروه های بی وطن به کشتار مردم و خیانت به کشور ادامه دادند. با اعدام هر یک از آنان در زمان شاه فریاد دادخواهی از سراسر جهان بر می خاست ولی حکومت اسلامی کمترین رحم و شفقت در مورد آنان اعمال نکرد و دست به اعدام دسته جمعی آنان زد و دنیا فقط نظاره گر بود.

* در طول ۴۰ سال بعد از انقلاب اصولاً چقدر از مردم ایران ناامید شدید یا به آینده ایران و مردم آن امیدوارید؟

همانگونه که اشاره کردم باید حساب مردم عادی را از رهبران انقلاب و احزاب چپ و راست جدا کرد. مردم کشورشان را دوست دارند و خواهند داشت اما انقلابیون در پی کسب قدرت بودند و به کمتر از آن رضایت ندادند و نمی دهند. مردم به خانه و کاشانه و کشورشان دل بسته اند ولی انقلابیون به ایدئولوژیهای پیوسته اند و در این چهل سال نشان دادند که درد میهن ندارند، به تاریخشان وفادار نیستند، با هویت ایرانی بیگانه اند، فرهنگ ایران و میراث تاریخی را به پای آرمان های خود قربانی کرده اند، منابع مالی کشور را منابع

ملی نمی دانند و در حیف و میل آن بی پروا بوده اند و در این آشفتنه بازار سیاسی، تنها مردمند که قربانی شده اند. مردم در این چهل سال ثابت کردند که به هویتشان افتخار می کنند، میهنشان را دوست دارند و برای حفظ تمامیت ارضی کشورشان از هیچگونه فداکاری دریغ نورزیده اند. مردم هرگاه فرصت یافتند به وضعیت موجود اعتراض کردند و در فضای اختناق و انسداد ستم ها را بر نتافتند. مردم از روزگار درس های بسیار آموخته اند و آن را در فرصت تاریخی به کار خواهند بست. من هرگز ناامید نبوده ام زیرا تاریخ کشور را خوانده ام و می دانم که ملت ایران دارای توانایی هایی است که اگر با آگاهی در هم آمیزد بار دیگر از این بن بست نیز رهایی خواهد یافت.

* در این سال ها که گاهی مردم در اعتراض به حاکمیت تطاهرات می کنند آیا می توان به سقوط حکومت فکر کرد یا ممکن است انقلاب ۵۷ آخرین انقلاب ایران باشد، حداقل تا ۱۰۰ سال بعد؟

پاسخ: آنچه که می توان با صراحت بیان کرد اینست که حکومت اسلامی مسیری را طی کرده که با تقاضاهای ملت ایران فاصله بسیار دارد و دیگر قادر به تأمین خواسته های مردم نیست. جمهوری اسلامی دیگر یک حکومت نیست بلکه به هیئت های حاکمه ای تجزیه شده اند که در تضاد با منافع ملی و در مغایرت با آرمان های دینی خویش گام بر می دارند تا آنجا که دیگر نه از جمهوری خبری است و نه از اسلامیت. هیئت های حاکمه هر یک جداگانه از اسلام و حکومت اسلامی تعاریف ویژه ای دارند. زنجیره حکومت

از هم گسسته است و نهادهای قدرت خودسرانه در جهت مخالف به پیش می تازند. فقدان مدیریت واحد، فساد و نابسامانی افسار گسیخته ای را پدید آورده که هر حکومتی را از پای در می آورد، بنابراین تغییر اجتناب ناپذیر است. در همین جا باید اشاره کنم تنها دشمن جدی جمهوری اسلامی دولتمردان آن می باشند که به هیچ یک از آرمان های انقلاب وفادار نبودند و در اجرای سیاست های داخلی و خارجی منافع ملت ایران را نادیده گرفتند و حتی حقوق ملت ایران مندرج در قانون اساسی را محترم نشمردند و بدین سان مردم حق طلب را برابر خود قرار داده اند.

* احتمال تجزیه ایران یا شورش قومیت ها در این سال ها چقدر وجود دارد؟

پاسخ: تجزیه ایران، گفتمان حاکمیت است برای ایجاد وحشت در میان مردمی که به پا خاسته اند. اگر زمزمه های کودکانه ای در مورد اقوام ایرانی شنیده می شود بی تردید از سوی عوامل حکومتی پر رنگ می شوند؛ آنانی که از وحدت و نیرومندی ملت ایران در هراسند به نارضایتی های قومی دامن می زنند و گاه صدای آنان می شوند. حضور مردم در پاسارگاد و فریاد هایشان در دی ماه خط بطلان بر دسیسه تجزیه طلبی و قوم گرایی کشید. شعارها نشان مقتدرانه ای بر عبور از بازی های سیاسی موجود کشور بود، عبور از اصلاح طلبی و بنیادگرایی و تجزیه طلبی و فرقه گرایی و قوم مسلکی بود؛ این فریادها سرکوب شد ولی خاموش نشد. تاریخ گواهی می دهد که دسیسه های جداسازی با قدرت ملت ایران خنثی شده است.

گزارشی از نشست حزب پان ایرانیست در روز یکشنبه ۲۲ بهمن با حضور دکتر مجتهدزاده



ها بیش از ۲۰۰ سال بر منطقه ما و شرق استیلا داشتند و همه اسناد اصلی و شواهد تاریخی را برچیده و برده اند، شما در آنجا به این اسناد دسترسی خواهید داشت و قوی تر می شوید.

سپس شاهنشاه با بیانی سلحشورانه ادامه دادند: بالاخره جوانان میهن ما می بایست تاریخ ایران را بنویسند. و این شد که من به توصیه میهن پرستانه شاه عمل کردم و برای ادامه تحصیل انگلستان را برگزیدم.

همچنین دکتر مجتهدزاده در خصوص مسائل حقوقی ملت ایران در دریای مازندران و خلیج فارس مطالب قابل توجهی بیان نمودند که پاسخ سؤالات بسیاری از میهن پرستان را شامل می شد.

و آقای دکتر گنجی رئیس دانشکده ادبیات و مأمور تألیف کتاب «خلیج فارس در درازای تاریخ» شدم که به خوبی آن را ارائه دادم و این دومین کتاب من هست.

پس از آن و به مناسبت جشن فارغ التحصیلی گروه زیادی از دانشجویان، هنگام عبور شاهنشاه از جلوی صف شاگرد اولی ها دکتر گنجی به من اشاره و به شاه گفت: این جوان بود که کار تألیف کتاب مورد نظر شما به نام "خلیج فارس" را انجام داد، شاه به سوی من آمده و ضمن ابراز خوشحالی و تشویق من پرسیدند: اکنون پس از تحصیلات چه تصمیم دارید؟ گفتم مشمول بورسیه ادامه تحصیل شاگرد اولی ها در خارج از کشور شدم و می خواهم به آمریکا یا انگلیس بروم. شاه گفتند: دومی بهتر است، چراکه انگلیسی

بخش خلاصه ای از نظرات و سخنان دکتر پیروز مجتهدزاده: دکتر مجتهدزاده با معرفی کوتاه خود گفتند: من فرزند پدیری میهن پرست از شهر نور در استان مازندران هستم. شهری که در آغاز سال های نوجوانی من شوربختانه تعداد وابستگان فکری به حزب توده بیشتر از ملی گراها داشت، با اینکه پدرم هیچگونه وابستگی دولتی و فعالیت سیاسی نداشت اما درک بالا و عشق فراوانی به میهن داشت.

+ پرسش: جناب دکتر چرا انگلستان را برای ادامه تحصیل برگزیدید؟

پاسخ: من در دهه پنجاه دانشجوی دانشگاه تهران بودم و مشمول قانون شاگرد اولی ها برای بورسیه ادامه تحصیل در خارج از کشور شدم. در آستانه پایان تحصیلات و به درخواست دکتر عالیخانی رئیس دانشگاه

نشست هفتگی حزب پان ایرانیست در روز یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۹۶ مصادف با سالروز واقعه ۵۷ با حضور میهمان گرانمایه جناب آقای دکتر پیروز مجتهدزاده، ایرانشناس و استاد بین المللی جغرافیای سیاسی و متخصص ژئوپلیتیک برگزار شد. این نشست با حضور این مهمان گرامی و حضور گرم میهن پرستان و جوانان حزبی و با موضوع بررسی انقلاب ۵۷ و آسیب شناسی آن برگزار شد.

در ابتدا سرور منوچهر یزدی (سخنگوی حزب) که مدیریت نشست را به عهده داشتند، ضمن خوش آمد گویی و ابراز خوشحالی از حضور ایشان و حاضران در دفتر حزب که خانه همه ایران پرستان است این حضور را که با واقعه شوم ۵۷ مصادف است را به فال نیک گرفتند و رشته سخن را به دست میهمان سپردند.



اعلامیه تاریخی حزب پان ایرانیست به مناسبت تحریم هر نوع انتخابات با حضور حکومت جمهوری اسلامی



به نام خداوند جان و خرد
پاینده ایران

هموطن! اینک که حکومت جمهوری اسلامی تاریخ برگزاری نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری خویش را اعلام نموده است دیدگاههای حزب پان ایرانیست را بار دیگر به آگاهی همگان می‌رسانیم و تمامی میهن پرستان را به توجه به مفاد آن فرا می‌خوانیم:

- ۱- خودداری از شرکت در هرگونه انتخابات تا هنگام انتقال حاکمیت از جمهوری اسلامی به حاکمیت ملی
- ۲- همه پرسى برای تعیین شکل حکومت آینده ایران، فقط بعد از جمهوری اسلامی
- ۳- انتخابات برای تشکیل مجلس مؤسسان بعد از تعیین شکل حکومت آینده ایران
- ۴- حکومت آینده ایران هر شکلی داشته باشد می‌بایستی محتوای آن اعمال حاکمیت بی‌چون و چرای ملت ایران باشد.

پاینده ایران

شورای عالی رهبری حزب پان ایرانیست - ۱۹ فروردین ۱۳۸۴

بیانیه حزب پان ایرانیست:

پیرامون پیشنهاد رفراندوم از سوی تدارکاتچی حاکمیت ولایت فقیه

پاینده ایران

حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی، در سخنان روز ۲۲ بهمن سال جاری در کنار سخنان مردم فریب خویش در برابر جمعیت احضار شده برای بزرگداشت سالگرد انقلاب اسلامی، به لزوم برگزاری «رفراندوم» برای حل مشکلاتی که مسئولان قادر به حل آن‌ها نیستند، نمود!

از نظر کسانی که در طول این ۳۹ سال با عملکردهای ضد ملی نظام حاکم اسلامی آشنا شده‌اند، طرح چنین پیشنهادی، تنها فریبی دیگر است برای فرافکنی نسبت به مسائل و گرفتاری‌های فراوان کشور؛ چنانکه حتی نزدیکان به ایشان و جناح رقیب وی نیز از چنین پیشنهادی استقبال نکرده و عموماً هم معتقدند که مسائل مد نظر رئیس جمهور اسلامی را ولایت فقیه می‌تواند رأساً حل و فصل نماید. گرچه هنوز این پرسش مطرح است که اگر ولایت فقیه چنین توانمندی دارد، چرا اقدامی صورت نمی‌دهد و صرف نظر از اینکه اساساً بروز چنین مشکلات کمرشکنی برای مردم زمانی رخ داده است که ولایت فقیه، واضع و ناظر همه امور کشور و جنبه‌های زندگی مردم بوده است.

اکنون هیچ فعال سیاسی و ناظر امور کشور بر این باور نمی‌باشد که مقصود رئیس جمهوری اسلامی از رفراندوم، طرح پرسش آری یا خیر درباره «جمهوری اسلامی» باشد که اگر چنین برداشتی از سخنان «شوخی گونه» ایشان توسط مردم می‌شد، بدون شک ملت ایران فردای آن روز به خیابان‌ها آمده و نظر خود مبنی بر لزوم الغای حکومت دینی را به حضور ایشان فریاد می‌کردند.

حزب پان ایرانیست طرح چنین پیشنهادهایی را از سوی شخصی که همه سلول‌های جسمی و فکری ایشان از اصل ولایت فقیه سرچشمه می‌گیرد، صرفاً چیزی جز فرافکنی و انحراف افکار مردم نسبت به کارکرد ضد مردمی و ضد ملی حکومت دینی نمی‌داند. از این رو حزب پان ایرانیست لازم می‌داند تا یادآور شود که اگر حاکمان و سردمداران جمهوری اسلامی به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر قادر به ادامه مدیریت جهادی و ضد ملی خویش نیستند، باید «آخرین جام زهر» را بنوشند و با دعوت از تمامی گروه‌های ملی و افراد دلسوز کشور، اعم از آنان که در درون یا بیرون از کشور هستند، ابتدا کلیه نهادهای تابع حاکمیت دینی را تعطیل و پس از آن به تشکیل دولت انتقالی به منظور برگزاری رفراندوم برای انتخاب نظام سیاسی مورد نظر ملت ایران در فضایی آزاد و بدون نظارت نهادهای ناظر کنونی اقدام شود. تنها در این شرایط است که شاید مردم مبارز و ستم دیده ایران به پیشنهاد رفراندوم از سوی رئیس جمهور اسلامی عنایت کنند و بپذیرند تا با کمترین هزینه ممکن برای برقراری حاکمیت ملی گام بردارند، در غیر این صورت، ملت ایران دیر یا زود و با تداوم خروش ملی، خود رأساً مبادرت به تشکیل دولت ملی کرده و دودمان حاکمیت دینی را برای همیشه بر باد خواهد داد.

پاینده ایران / حزب پان ایرانیست / ۲۹ بهمن ۱۳۹۶

به پان خرید، درفش ما را برافرازید، هنگام پیروزی روشنایی بر ظلمت و تاریکی نزدیک است

پان
مانده ایران



حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت شماره ۱۹۶ / بهمن ۱۳۹۶ / سال نوزدهم

این نشریه ملی از هر گونه مطلب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، و ادبی که از آن منافع ملی باشد سخن می گوید هر ماه به چاپ می رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می پذیرد؛ نام و امضای نویسنده نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد ماند.

هم میهنان ایران پرست، ماهنامه حاکمیت ملت را بخوانید و آن را در میان دوستان و آشنایان خود پخش کنید.

برای ایرانی
آزاد، آباد، یکپارچه، نیرومند و سرافراز
بابا به پیش

تارنمای رسمی حزب پان ایرانیست: www.Paniranist-Party.org
فیسبوک رسمی حزب پان ایرانیست: www.facebook.com/hezbpaniransit
کانال رسمی حزب پان ایرانیست در تلگرام: www.t.me/Paniranist_Party
برگه رسمی حزب پان ایرانیست در اینستاگرام: www.instagram.com/Hezb.Paniranist
برگه رسمی حزب پان ایرانیست در توئیتر: www.twitter.com/paniranparty
برگه رسمی حزب پان ایرانیست در بالاترین: www.balatarin.com/users/paniranism
ایمیل سخنگوی حزب پان ایرانیست (منوچهر یزدی): manochehryazdi@gmail.com
ایمیل برای ارسال مقالات: arash.armankhah@yahoo.com

نشانی دفتر مرکزی حزب پان ایرانیست (پایگاه سیاوش):

تهران، سعادت آباد، بین میدان کتاب (بوستان) و میدان سرو، پلاک ۱۲۲، زنگک پایین.
روزهای یکشنبه هر هفته، از ساعت ۱۷.

نشریه داخلی حزب پان ایرانیست

حاکمیت ملت

شماره ۱۹۶ - بهمن ۱۳۹۶، سال نوزدهم

بخش «زنان» منشور نیرومندی ملت بزرگ ایران:

- ۱- جامعه بزرگ ایرانی هیچگاه به آرمان "اقتدار ملت بزرگ ایران" دست نمی یابد مگر آنکه به زنان نیز امکان متساوی با مردان برای احراز موقعیت های سیاسی و اجتماعی داده شود.
- ۲- زنان ایرانی در تاریخ سیاسی و اجتماعی جامعه بزرگ ایران، همواره دارای جایگاه رفیعی در پهنه خانواده، مدیریت کشوری، فرماندهی نظامی، علوم و فنون، و فرهنگ ملی بوده اند.
- ۳- زنان ایرانی در شرایط کنونی نیز باید عهده دار مسئولیت های بزرگ اجتماعی، سیاسی، و علمی در کنار وظیفه بسیار ارزشمند "حفظ خانواده و مقام بزرگ مادری" باشند.
- ۴- زنان و دختران ایرانی، نیمی از جمعیت میهنمان را تشکیل می دهند و به حق، دوشادوش مردان ایرانی و در مواردی کوشاتر به وظایف ملی و اجتماعی خویش می پردازند و باید از تمامی مزایای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه بزرگ ایرانی به طور یکسان با مردان بهره مند شوند.
- ۵- پاسداری از نظام ارزشی و سنت های دیرین خانوادگی و اخلاقی برای هر مرد و زن ایرانی ضامن حفظ موجودیت فرهنگ دیر پای ملت بزرگ ایران است.